https://eitaa.com/ravesh_ejtehad
کانال روش شناسی اجتهاد؛ روشنا

روش شناسی بررسی سند

سید محمدرضا واعظی

روش شناسی بررسی سند

فهرست

پیشگفتار

در هنگام نوشتن متنی در موضوع «روش شناسی اجتهاد»[1] در مرحله «ادله نقلی، مقتضی حجیت، وثاقت راویان» فهرست مباحث «روش شناسی بررسی سند» مورد اشاره قرار گرفت، اما ضرورت اقتضاء می کرد تا نوشته ای مستقلّ در این موضوع نگاشته شود.

---

[1] با عنوان «روش شناسی کاربردی اجتهاد» که در حال نگارش این متن مراحل چاپ را سپری می کند.

آنچه از مباحث «روش شناسی بررسی سند» پیش روی شماست، ویرایش اول از توصیه های اساتید گرانقدر و تجربیات حاصل از فعالیتهای رجالی و کلاسهای کارگاه رجال است که امید است با نقطه نظرات اساتید و فرهیختگان ارجمند به متنی متقن تبدیل شود.

حوزه علمیه قم

سید محمد رضا واعظی

خرداد ۱۴۰۰

مقدّمه

در علم اصول و ذیل بحث «خبر واحد»، حجیت فعلی برخی اخبار مورد پذیرش علماء واقع شده است.[۲] حجیّت فعلی متوقّف بر وجود مقتضی حجیّت و عدم مانع برای آن است.[۳]

---

[۲] محل بحث «خبر حسّی یا محتمل الحسّ» است - که نزد عقلا بر خبر حسی حمل می شود-و مضمون آن ناظر به فقه و احکام شریعت است، در مقابل خبرهای حدسی یا خبرهای اعتقادی و ... .

[۳] این مباحث با صرف نظر از قاعده ی «تسامح در ادله ی سنن» نگاشته شده است.

بنابراین برای رسیدن به حجّیت فعلی دلیل نقلی باید اوّلا وجود مقتضی حجّیت و ثانیا عدم مانع حجّیت به اثبات برسد.

مراد از مقتضیات حجّیت، اموری است که وجودشان در فرض عدم موانع - مانند اعراض مشهور و وجود خبر معارض-، موجب حجّیت بالفعل دلیل نقلی هستند.

مقتضی حجیت در تقسیم بندی کلی به دو قسم تقسیم می شود :

۱/ وثوق به صدور متن : اگر متن روایت با اسناد مختلف متواتر[۴] یا مستفیضه -که موجب قطع یا اطمینان به صدور هستند- نقل شده باشد، یا متن حدیث دارای معارف والایی باشد که احتمال صدور آنها از غیر معصوم -علیه الصلاة و السلام- وجود ندارد یا علمای صدر اسلام آن را تلقّی به قبول کرده اند و به استناد آن فتوا داده اند (شهرت عملی)[۵] یا محفوف به قرائن اطمینان آور باشد،[۶] ممکن است وثوق و اطمینان به صدور روایت حاصل شود و در نتیجه اقتضاء حجّیت موجود باشد.

---

[۴] اعمّ از تواتر لفظی، معنوی یا اجمالی.

[۵] ممکن است ادعا شود شهرت روایی یا شهرت فتوایی نیز موجب وثوق به صدور می باشند.

۲/ وثاقت راویان[۷]: گاهی بر اساس وثاقت راویان واقع شده در سند، روایت دارای مقتضی حجیّت است. این بخش به روش رجالی مربوط است و نوشته پیش رو در مقام بیان مراحل بررسی سندی روایت و روش های طیّ این مراحل است.

مفاهیم و کلیات

مفاهیم

سند

در اصطلاح علم رجال به سلسله افراد با ترتیب زمانی که متن حدیث را یکی پس از دیگری از یکدیگر نقل می کنند، سند گفته می شود. به عنوان مثال در کافی آمده است : «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ ...».[۸] عبارت«عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ» سند مرحوم کلینی به روایت تلقی می شود.

---

[۶] مانند نقل فضائل اهل بیت –علیه السلام– توسط مخالفین. (جرعه ای از دریا، شبیری زنجانی، ج۳، ص۲۳۴).

[۷]

[۸] کافی، ج۲، ص۱۱۷.

روش شناسی بررسی سند

شناختِ مراحلِ تفصیلی و گام به گام بررسی سند یک روایت از نقطهٔ مواجهه با سند تا کشف اعتبار یا عدم اعتبار آن را «روش شناسی بررسی سند» می گویند.

می توان روش شناسی را به «مسیریاب» تشبیه کرد. حرکت از مبدأ به مقصد در یک شهر، مبتنی بر تسلّط به خیابانها، کوچه ها، مسیرهای یک طرفه و ... است. «روش شناسی بررسی سند» تلاش می کند تا مسیر حرکت برای بررسی سند روایت را به طور تفصیلی و گام به گام ترسیم کند.

کلیات

فایده روش شناسی بررسی سند

۱. اطلاع بر مراحل بررسی سند و روش های طیّ آنها :

روشن شد که اولین فایدهٔ این دانش ارائهٔ مجموعه ای منظّم و کامل برای سیر بررسی سند روایت است. آگاهی مبسوط بر مراحل و روش ها مسیر حرکت را روشن می سازد و فرایند بررسی سند را سهولت می بخشد.

۲. جلوگیری از خطا و اشتباه در فرآیند بررسی سند:

جلوگیری از غفلت، خطا و اشتباهات تکراری قابل پیشگیری در فرآیند بررسی سند و ارائه روش صحیح بررسی آن از فوائد این مباحث است. به عنوان مثال بسیار یافت می

شود که فقیهی سند واقعی روایت را اشتباه گرفته یا در تشخیص فرد واقع شده در سند دچار خطا شده است. در در دسترس بودن مجموعه ای از مراحل بررسی سند و روش طیّ آنها به همراه تطبیق گام به گام مسیر بررسی سندی با آن مجموعه یا ملکه شدن مراحل و روشها می تواند مانع از وقوع این خطاها باشد. روش شناسی بررسی سند تلاش دارد این مجموعه را به طور آشکار و دقیق ارائه دهد.

سیر کلّی مراحل بررسی سند

۱/ انتساب متن به معصوم –علیه الصلاة و السلام-: اگر متن روایت به معصوم –علیه الصلاة و السلام- انتساب داده نشده باشد یا انتساب متن به معصوم –علیه الصلاة و السلام- –به دلیل اضمار روایت یا احتمال این که متن بیان شده شرح و تفسیر محدّث باشد یا ... – به اثبات نرسد، منقول فاقد اعتبار خواهد بود.

۲/ اعتبار منبع روایت: انتساب کتاب به مولّف ادّعایی، اعتبار نسخه موجود از کتاب و وثاقت مولّف کتاب در این مرحله مورد بررسی قرار می گیرند.

۳/ شناخت سلسله «سند صحیح و واقعی» روایت با مراجعه به نسخ مختلف کتابی که روایت در آن یافت شده است و کتب دیگر روایی یا فقهی که این روایت را نقل کرده اند؛ و همچنین با توجّه به قواعد و شواهد رجالی.

۴/ تشخیص افراد واقع شده در سند با توجّه به قواعد رجالی تمییز مشترکات، توحید مختلفات و ... .

۵/ تشخیص اِسناد یا اِرسال سند با توجه به شناخت زمان و مکان راویان (طبقات).

۶/ بررسی وثاقت افراد واقع شده در سند با استفاده از توثیقات خاصّ یا توثیقات عامّ.

گاهی شخص واقع شده در سند مردّد بین چند عنوان است که برای تصحیح سند، لازم است وثاقت همه ی آنها به اثبات رسیده باشد یا از قرائنی بتوان اثبات کرد که شخص موجود در این سند، ثقه است - ولو عنوان دقیق آن را نتوان تمییز داد-.

۷/ گاهی سند روایت قابل تصحیح نیست، اما با پذیرش قاعدۀ «تعویض سند» و اجرای آن می توان سند روایت را تصحیح کرد.

۱/ انتساب متن به معصوم -علیه الصلاه و السلام-

روشن است اگر متن روایت به معصوم -علیه الصلاة و السلام- انتساب داده نشده باشد یا انتساب متن به معصوم -علیه الصلاة و السلام- به اثبات نرسد، منقول فاقد اعتبار خواهد بود. از این رو این مرحله بر دیگر مراحل مقدّم شده است.

اخبار از حیث انتساب به معصوم -علیه الصلاه و السلام- راه می توان به چهار قسم تقسیم کرد:

۱ . اخباری که -بعد از مراجعه به نسخ و نقلهای متعدد- با صراحت یا ظهور با اسم ظاهر به معصوم -علیه الصلاه و السلام- نسبت داده شده اند، مانند :

«وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ ع ... ».[۹]

«رُوِيَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْبَصْرِيِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ص عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص... ».[۱۰]

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ[۱۱] ع قال ...».[۱۲]

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ الْعَرْزَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ[۱۳] ع قَال...».[۱۴]

---

۹ الفقیه، ج۴، ص۴۰۷.

۱۰ الفقیه، ج۳، ص۵۵۶.

۱۱ کنیه امام محمد باقر -علیه الصلاه و السلام-.

۱۲ کافی، ج۱، ص۱۰.

۱۳ لقب امام جعفر -علیه الصلاه و السلام-.

۱۴ کافی، ج۲، ص۱۸.

تشخیص نقل از معصوم –علیه الصلاه و السلام– با توجه به ذکر کامل نام یا ذکر کنیه و لقب کار دشواری نیست؛ هر چند ضرورت آشنایی با کنیه ها و القاب وجودات مقدس ائمه اطهار –علیهم الصلاه و السلام– را گوشزد می کند.[۱۵]

---

[۱۵] «ابوالقاسم»، کنیهٔ حضرت رسول الله –صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم– و حضرت صاحب الامر –عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف– می‌باشد. «ابوالحسن» کنیهٔ حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب –علیه الصلاه و السلام–، امام کاظم – علیه الصلاه و السلام–، امام رضا – علیه الصلاه و السلام – و امام هادی – علیه الصلاه و السلام – است. اگر با قید «الاول» ذکر شود، مراد امام کاظم – علیه الصلاه و السلام – است. اگر با قید «الثانی» ذکر شود، مقصود امام رضا – علیه الصلاه و السلام – است و اگر با قید «الثالث» آمده باشد، مراد امام هادی – علیه الصلاه و السلام – می باشد. این کنیه به طور مطلق غالبا و بر اساس طبقه بر وجود مقدّس امام کاظم – علیه الصلاه و السلام – تطبیق می شود. «ابومحمّد»، برای امام حسن مجتبی – علیه الصلاه و السلام–، امام سجاد – علیه الصلاه و السلام – و امام حسن عسکری – علیه الصلاه و السلام — است، اما در روایات برای امام حسن عسکری – علیه الصلاه و السلام – به کار رفته است. «ابوجعفر» کنیه مشترک امام باقر –علیه الصلاه و السلام– و امام جواد –علیه الصلاه و السلام– است. اگر با قید «الأوّل» در روایات ذکر شود، مراد امام محمّدباقر – علیه الصلاه و السلام – است و اگر مقید به «الثانی» باشد، منظور امام جواد –علیه الصلاه و السلام– است. در استعمال مطلق نیز غالبا مراد امام باقر –علیه الصلاه و السلام– است. «ابوعبدالله» کنیهٔ وجود مقدس امام حسین–علیه الصلاه و السلام– و امام جعفر صادق –علیه

گاهی -به دلیل تقیه و امثال آن- از الفاظ کنایی برای نام بردن از وجودات مقدّس معصومین -علیهم الصلاه و السلام- استفاده شده است؛ الفاظی مانند عبد صالح[۱۶]، عالم[۱۷]، شیخ[۱۸]، فقیه[۱۹]، ماضی[۲۰]، رجل صالح[۲۱]، اخیر[۲۲]، رجل[۲۳]، بعض صادقین[۲۴]، رجل

الصلاه و السلام- است، لکن مراد از آن در اکثر قریب به اتفاق موارد وجود مقدّس امام صادق -علیه الصلاه و السلام- است. «ابواسحاق» کنیه اختصاصی حضرت امام صادق -علیه الصلاه و السلام- و «ابوابراهیم» کنیه اختصاصی حضرت امام کاظم -علیه الصلاه و السلام- است. ر.ک. مجلسی اول، روضه المتقین، ج۱۴، ص۵۰۱، قهپائی، مجمع الرجال، ج۷، ص۱۹۲ و مازندرانی حائری، منتهی المقال، ج۱، ص۲۵.

[۱۶] کافی، ج۱، ۳۱۱، ح۱.

[۱۷] کافی، ج۲، ص۳۸، ح۷.

[۱۸] کافی، ج۳، ص۱۱، ح۲.

[۱۹] تهذیب، ح۲، ص۲۵۶، ح۵۱.

[۲۰] کافی، ج۶، ص۳۲۱، ح۱.

[۲۱] تهذیب، ج۲، ص۱۸۸، ح۴۷.

[۲۲] کافی، ج۷، ص۲۶۱، ح۵.

[۲۳] کافی، ج۱، ص۸۶، ح۲.

[۲۴] تهذیب، ج۵، ص۲۴۴، ح۱۸.

عسکری[۲۵]، طیب[۲۶]، طیب عسکری[۲۷]، فقیه عسکری[۲۸]، صاحب عسکر[۲۹]، خلف[۳۰]، صاحب[۳۱]، غریم[۳۲]، صاحب الامر[۳۳] و صاحب الدار[۳۴].[۳۵]

---

[۲۵] تهذیب، ج۲، ص۱۱۸، ح۲۱۳.

[۲۶] کافی، ج۴، ص۲۳۹، ح۴. مرحوم مجلسی اول، لوامع صاحبقرانی، ج۶، ص۶۶۷ : «در ربیع الشیعه مذکور است که آن حضرت [امام هادی –علیه الصلاه و السلام–] ملقّب است به طیب».

[۲۷] الفقیه، ج۲، ص۱۷۹، ح۲۰۷۱.

[۲۸] تهذیب، ج۱، ص۱۳۱، ح۵۲.

[۲۹] کافی، ج۷، ص۵۹، ح۱۱.

[۳۰] کافی، ج۱، ص۳۲۹، ح۱.

[۳۱] کافی، ج۱، ص۵۲۴، ح۲۴.

[۳۲] کافی، ج۱، ص۵۲۱، ح۱۵.

[۳۳] وسائل الشیعه، ج۸، ص۸۲، ح۱.

[۳۴] وسائل الشیعه، ج۹، ص۵۴۰، ح۷.

[۳۵] با مراجعه به نرم افزار درایه النور، بخش اسناد، قسمت راوی، عنوان معیار و درج نام ائمه اطهار –علیهم الصلاه و السلام–، عناوین ذکر شده برای اشاره به ایشان در پنجره پایین سمت راست نمایش داده شده است.

با توجّه به عدم ذکر منقولات غیر معصومین –علیهم الصلاه و السلام– در کتب روایی شیعه، عدم اخذ دین از غیر ایشان توسط راویان و استناد قدماء از علماء به این اخبار در فقه، اطمینان حاصل می شود که مراد از این الفاظ کنایی، وجودات مقدّس معصومین –علیهم الصلاه و السلام– بوده است.[۳۶]

در رجال الکشی آمده است : «و قد کان یذکر فی الأحادیث التی یرویها عن أبی عبد الله (ع) فی مسجد الکوفة: و کان یجلس فیه و یقول أخبرنی أبو إسحاق کذا و قال أبو إسحاق کذا و فعل أبو إسحاق کذا یعنی بأبی إسحاق أبا عبد الله –ع– کما کان غیره یقول حدثنی الصادق و سمعت الصادق –ع– و حدثنی العالم و قال العالم و حدثنی الشیخ و قال الشیخ و حدثنی أبو عبد الله و قال أبو عبد الله

---

[۳۶] مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین، ج۱۴، ص۵۰۲ می نویسد : «و إذا ورد «عن أبی إبراهیم» أو «العبد الصالح» فهو الکاظم –علیه السلام– و «عن أبی محمد» فهو العسکری –علیه السلام– و إذا ورد «الفقیه» فالغالب الهادی –علیه السلام–، و قد یطلق علی العسکری –علیه السلام– و إطلاقه علی الکاظم –علیه السلام– نادر. و إذا ورد «الشیخ» فالمراد به الصادق أو الکاظم –علیهما السلام– و إذا ورد «الرجل» فالغالب العسکری –علیه السلام– لشدة التقیة فی زمانه. و إذا ورد «العالم» فالمراد به المعصوم –علیه السلام– و قد یطلق علی الباقر و الصادق و الکاظم –علیهم السلام– و إذا ورد عن «صاحب الناحیة» فهو القائم صلوات الله علیه». اما مرحوم مازندرانی در منتهی المقال، ج۱، ص۲۶ معتقد است : «فی الأکثر یراد بالعالم، و الشیخ، و الفقیه، و العبد الصالح: الکاظم علیه السلام، لنهایة شدة التقیة فی زمانه صلوات اللّه علیه، و خوف الشیعة من تسمیته و ذکره بألقابه الشریفة، و کناه المعروفة».

و حدثنی جعفر بن محمد و قال جعفر بن محمد و کان فی مسجد الکوفة خلق کثیر من أهل الکوفة من أصحابنا فکل واحد منهم یکنی عن أبی عبد الله –علیه السلام– باسم فبعضهم یسمیه و یکنیه بکنیته –ص–».[۳۷]

۲ . متونی که عدم انتساب آنها به معصوم –علیه الصلاه و السلام– روشن است؛ به عنوان مثال در کافی، ج۷، ص۱۴۲ آمده است : «الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ قَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ ابْنَهُ غَيْرَ مُسْرِفٍ فِي ذَلِكَ يُرِيدُ تَأْدِيبَهُ فَقُتِلَ الِابْنُ مِنْ ذَلِكَ الضَّرْبِ وَرِثَهُ الْأَبُ وَ لَمْ تَلْزَمْهُ الْكَفَّارَةُ».[۳۸] روشن است که این متن به معصوم –علیه الصلاه و السلام– نسبت داده نشده است و روایت اصطلاحی تلقّی نمی شود.

۳. متونی که ظهوری در انتساب آنها به معصوم –علیه الصلاه و السلام– ندارند، مانند روایت محمد بن مسلم و زراره در کافی، ج۹، ص۸۳ : «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُمَا قَالا ...». می توان گفت ظهور این عبارت، انتساب متن به زراره و محمد بن مسلم است و ضمیر «هما» به آن دو رجوع می کند.

---

[۳۷] ص۴۴۷، ذیل ش۸۳۹.

[۳۸] همچنین ر.ک. الفقیه، ج۴، ص۳۲۰.

برای بررسی انتساب این متون به وجودات مقدس ائمه اطهار –علیهم الصلاه و السلام– می توان از : نسخ مختلف کتاب در نقل این روایت، نقل آن روایت در دیگر کتب حدیثی و قرائن و وجوه عقلایی کمک گرفت.

تطبیق این مراحل در مثال ذکر شده :

۱/ تمام نسخ در دسترس کافی[۳۹] سند را طبق آنچه نقل شده، ذکر کرده اند و نامی از وجودات مقدس معصومین –علیهم الصلاه و السلام– نیاورده اند.

۲/ این روایت در تهذیبین آمده است و سند در این دو کتاب اینگونه ذکر شده است «عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا قَالا ... ». این نقل موجب تقویت این احتمال می شود که در سند کافی عبارت «عن ابی جعفر و ابی عبدالله ع» سقط شده باشد.[۴۰]

---

[۳۹] طبق آنچه در کافی چاپ دارالحدیث آمده است. ر.ک. ج۷، ص۱۲۹.

[۴۰] احتمال دیگر اجتهاد مرحوم شیخ در تکمیل سند است، به این معنا که مرحوم شیخ از روی اجتهاد تشخیص داده است که ضمیر «هما» در سند به صادقین –علیهم الصلاه و السلام– رجوع می کند و لذا سند را اجتهادا تصحیح کرده است. بنابراین –با توجه به وحدت روایت– یا سند در کافی ناقص ذکر

۳/ بُعد ذکر فتوای زراره و محمد بن مسلم در کتب حدیثی شیعه مثل کافی و بُعد اتفاق این دو راوی دین شناس بر گزاره ای بدون سماع عین آن از معصوم –علیه الصلاه و السلام–، ممکن است –حداقلّ به ضمیمه نقل مرحوم شیخ در تهذیبین– موجب اطمینان انتساب متن به معصوم –علیه الصلاه و السلام– شود.

مثال دیگر روایت «ابن اذینه» در الفقیه[۴۱] و تهذیبین[۴۲] است. «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَیْنَةَ فِی النِّسَاءِ إِذَا کَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ أُعْطِینَ مِنَ الرِّبَاعِ».

مرحوم صدوق قبل از بیان این روایت می نویسد : «هَذَا إِذَا کَانَ لَهَا مِنْهُ وَلَدٌ أَمَّا إِذَا لَمْ یَکُنْ لَهَا مِنْهُ وَلَدٌ فَلَا تَرِثُ مِنَ الْأُصُولِ إِلَّا قِیمَتَهَا وَ تَصْدِیقُ ذَلِکَ مَا رَوَاهُ ... ».[۴۳]

شده است یا سند در تهذیب اضافه دارد. در نتیجه تعارض اصل عدم نقیصه و عدم زیاده و مباحث پیرامون آن شکل می گیرد. متعارف علماء اصل عدم زیاده را بر اصل عدم نقیصه –به دلیل اشتباهات نقصانی که در استنساخ رخ دهد– مقدم می دارند.

[۴۱] ج۴، ص۳۴۹، ص۵۷۵۴.

[۴۲] تهذیب، ج۹، ص۳۰۱، ح۳۶ و استبصار، ج۴، ص۱۵۵، ح۱۳.

[۴۳] مرحوم محدث نوری به قرینه تمسک مرحوم صدوق به این متن و تخصیص دیگر اخبار به آن، انتساب آن را به معصوم –علیه الصلاه و السلام– پذیرفته است. ر.ک. خاتمه مستدرک، ج۳، ص۵۰۵.

گفته شده است احتمال این که این حکم استنباط رأی خود «ابن اذینه» باشد، بعید است و با شهرت عمل به این روایت دفع می‌شود. «ابن اذینه» از کسانی نبود که قول اجتهادی از او نقل شده باشد. ناگزیر باید گفت علمای ما –مانند مرحوم صدوق– قرائنی در این خبر یافتند که دلالت دارد این حکم از امام –علیه الصلاه و السلام– نقل شده است.[۴۴] [۴۵]

۴. اخباری که مضمر هستند و مرجع ضمیر آنها ذکر نشده است، مانند مضمرات زراره، محمد بن مسلم، سماعه و علی بن جعفر –علیه الصلاه و السلام–.

---

[۴۴] هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، مجله فقه اهل بیت ع، ش۴۹، ص۵۷.

[۴۵] صافی، لطف الله، میراث الزوجه، ص۸۸: «و من القرائن التی تدل علی صدور هذه الجملهٔ عن المعصوم أن ابن أذینهٔ لیس ممن یقول شیئاً فی أحکام اللّه من قبل نفسه، و من غیر اعتماد علی قول المعصوم، و لا یفتی برأیه و لا یکون ذلک إلا إذا سمع من الإمام أو ثبت عنده قوله علیه السلام، و ابن أبی عمیر أیضاً مع جلالهٔ قدره، و علو شأنه فی التحفظ، و التحرز لا یروی ما لیس صادراً عن المعصوم فی الأحکام الشرعیهٔ، و لا یخبر عمن لیس فتواه حجهٔ و کذا من روی عن ابن أبی عمیر إلی زمان الصدوق و الشیخ. فهؤلاء الأجلهٔ لا یخرجون فی کتبهم و روایاتهم فتوی غیرهم؟ کائنا من کان فما کان الصدوق، و لا الشیخ أن یرویا و یحتجا بما لیس بحجهٔ عند الشیعهٔ، و لم یصدر عن أهل بیت الوحی. فیکشف من ذلک أنهم اعتمدوا علی ما أخبر به ابن أذینهٔ، و قال لدیهم القرائن و الأمارات علی کون ما أخبر به کلام الإمام علیه السلام أو ما بمعناه».

تقطیع و تفکیک روایات از منابع اصلی،[۴۶] تقیّه[۴۷] یا تصرّف منابع متاخّر برای رعایت اختصار یا بلاغت[۴۸]را می توان از مناشی اضمار برشمرد.

سه مرحلۀ ذکر شده در قسم قبل را می توان برای حلّ اخبار مضمر نیز طیّ کرد. برای طیّ مرحله سوم به عنوان نمونه گفته شده است، راویان جلیل القدر از غیر معصوم – علیه الصلاه و السلام– روایت نقل نمی کنند[۴۹] یا علماء به این متون استدلال کرده اند[۵۰] و این متون در کتب حدیثی ذکر شده است[۵۱] و لذا انتساب آن به معصوم –علیه الصلاه و السلام– نزد علماء و مولّف کتاب حدیثی مسلّم بوده است.[۵۲]

---

[۴۶] صاحب معالم، منتقی الجمان، ج۱، ص۳۹، فایده هشتم.

[۴۷] مجلسی اول، روضه المتقین، ج۱، ص۱۵۹.

[۴۸] تبریزی، جواد، تنقیح مبانی العروه، ج۳، ص۴۹.

[۴۹] عاملی، مفتاح الکرامه، ج۸، ص۳۲۸.

[۵۰] بحرانی، الحدائق الناضره، ج۲۰، ص۶۴.

[۵۱] شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج۸، ص۲۸۳۵.

[۵۲] مرحوم شیخ در تهذیب، ج۱، ص۱۶ می فرماید : «فَأَوَّلُ مَا فِيهِ أَنَّ سَمَاعَةَ قَالَ «سَأَلْتُهُ» وَ لَمْ يَذْكُرِ الْمَسْئُولَ بِعَيْنِهِ وَ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ قَدْ سَأَلَ غَيْرَ الْإِمَامِ فَأَجَابَهُ بِذَلِكَ وَ إِذَا احْتَمَلَ مَا قُلْنَاهُ لَمْ يَكُنْ فِيهِ حُجَّةٌ عَلَيْنَا». مرحوم تبریزی در نقد این

۲/ اعتبار منبع روایت

مرحلهٔ دوم بررسی منبع روایت می باشد. انتساب کتاب به مولّف ادّعایی، اعتبار نسخه موجود از کتاب و وثاقت مولّف در این مرحله مورد بررسی قرار می گیرند.

بررسی انتساب کتاب به مولّف ادّعایی

در این مرحله انتساب اصل کتاب[۵۳] به مولّف ادّعایی مورد نقد و بررسی قرار می گیرد. به عنوان مثال انتساب اصل کتاب «کافی» به مرحوم کلینی، به شهرت یا تواتر مسلّم است.[۵۴] امّا آیا تفسیر منسوب به امام حسن عسکری –علیه الصلاه و السلام–، فقه الرضا –علیه الصلاه و السلام– ، جعفریّات (اشعثیات) و ... قابل استناد به مولّفین ادّعائی هستند؟

کلام می نویسد : «فأمر مضمرات سماعة ظاهر لم أجد من يناقش فيها غير ما ذكر الشيخ فی التهذيب فی موضع فراراً عن التعارض بين الروايتين، و الأمر فيما ذكر –قدس سره– فی وجوه الجمع بين الأحاديث و الفرار عن الالتزام بتعارضها أوضح للمتبع، و أنه –قدس سره– قد يكتفی أو يذكر فی وجه الجمع ما يكون الاطمينان بخلافه». (تنقیح مبانی العروه، ج۳، ص۴۹).

[۵۳] نسخهٔ واقعی آن –ولو در دسترس نباشد–.

[۵۴] ر.ک. ترجمه مرحوم محمد بن یعقوب کلینی در فهرست مرحوم شیخ و مرحوم نجاشی.

بدیهی است اگر طریق واقعی صحیح به کتاب وجود داشته باشد، انتساب اصل کتاب بلکه نسخهٔ کتاب به مولّف ثابت است و نیازی به طیّ این مرحله وجود نخواهد داشت.

روش طیّ این مرحله

برای طیّ این مرحله :

۱/ باید مولّف یا مولّفین ادّعایی شناسایی شود. غیر از نظرات علماء در مولّف کتب، بررسی مقدّمه و موخّره نسخه ها، سندهای موجود در کتاب، مطالب و مفاد آن، سبک نگارش، تاریخ نسخه های خطی و ... ممکن است ما را در تشخیص مولّف واقعی متن رهنمون سازند. گاهی مولف کتاب مورد اختلاف است. به عنوان نمونه در مقدمه فقه الرضا –علیه الصلاه و السلام– ، محقق محترم هشت قول در مولف این کتاب بیان کرده است.[۵۵]

---

[۵۵] فقه الرضا –علیه الصلاه و السلام– ، ص ۱۰.

۲/ به منابع معتبری که به جمع آوری اسامی و مشخصات کتب می پردازند -مثل کتب فهرست و تراجم- یا منابعی که احتمال اشاره به این کتاب در آنها وجود دارد -مثل دیگر کتب مولّف ادعایی[۵۶]- مراجعه شود.

۳/ نقل مقدار قابل توجّهی از محتوای یک کتاب به نقل از مولّف ادّعائی توسّط دیگران ممکن است اطمینان به اصل انتساب کتاب به مولّف را به همراه داشته باشد.[۵۷]

۴/ گاهی ممکن است با اطّلاع بر سبک شناسی نگارش مولّف به صحت و سقم انتساب کتاب به مولّف پی برد. به عنوان مثال در ردّ انتساب کتاب «ردّ سهو النبی -صلی الله علیه و آله و سلم-» به شیخ مفید، عبارات به کار برده شده در این کتاب را مناسب مقام مرحوم مفید ندانسته اند.[۵۸]

---

[۵۶] به عنوان مثال مرحوم شیخ مفید در رساله عددیه به کتاب «مصباح النور» خود اشاره می کند. (جوابات اهل موصل، صفحه۱۵).

[۵۷] مانند نقل مرحوم راوندی روایات کتاب «جعفریات» از محمد بن محمد بن اشعث از موسی بن اسماعیل از اسماعیل در کتابِ «نوادر» که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

[۵۸] گفته شده نوع تعابیر مولّف این کتاب نسبت به شیخ صدوق به قدری تند است که بسیار بعید است آن را شیخ مفید -که از روایان و شاگردان شیخ صدوق بوده است- نوشته باشد.

بدیهی است مراجعه به تحقیقات پیشینیان [59] برای اتقانِ تحقیق و بررسی، لازم و ضروری است.

نمونه هایی از طیّ این مرحله

کتاب جعفریات (اشعثیات)

۱/ مولف ادّعایی : در مقدمه کتاب آمده است :

أَخْبَرَنَا الْقَاضِی أَمِینُ الْقَضَاءِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ قِرَاءَةً عَلَیْهِ وَ أَنَا حَاضِرٌ أَسْمَعُ قِیلَ لَهُ حَدَّثَکُمْ وَالِدُکُمْ أَبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الشَّیْخُ أَبُو نُعَیْمٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ الْجَمَّازِیُّ قَالا أَخْبَرَنَا الشَّیْخُ أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ الْمُظَفَّرِ الْعَطَّارُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ السَّقَّاءِ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِیٍّ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ [60] الْکُوفِیُّ مِنْ کِتَابِهِ سَنَةَ أَرْبَعَ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِی أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ [61]

---

[59] غالبا در مقدّمه محقّقین و ناشرین کتبی که اواخر چاپ شده است، تحقیقی در این زمینه یافت می شود.

[60] به جهت این شخص کتاب به «اشعثیات» معروف شده است.

[61] به جهت نقل روایات از وجود مقدّس امام جعفر –علیه الصلاه و السلام– کتاب به «جعفریات» معروف شده است.

بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ... .

احتمال انتساب این کتاب به سه نفر وجود دارد : ۱) محمد بن محمد بن اشعث. ۲) موسی بن اسماعیل. ۳) اسماعیل بن موسی –علیه الصلاه و السلام–.

در ترجمه این سه نفر در منابع اولیه رجالی آمده است :

فهرست مرحوم شیخ :

۳۱ – إسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب عليهم السلام سكن مصر و ولده بها. و له كتب يرويها عن أبيه عن آبائه عليهم السلام مبوبة منها: كتاب الطهارة كتاب الصلاة كتاب الزكاة كتاب الصوم كتاب الحج كتاب الجنائز كتاب الطلاق كتاب النكاح كتاب الحدود كتاب الديات كتاب الدعاء كتاب السنن و الآداب كتاب الرؤيا.[۶۲] أخبرنا بها الحسين بن عبيد الله قال: أخبرنا أبو محمد سهل بن أحمد بن سهل الديباجى قال: حدثنا أبو على محمد بن محمد بن الأشعث بن محمد الكوفى بمصر قراءة عليه من كتابه قال: حدثنا موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عليهما السلام قال: حدثنا أبى.

. ....

---

[۶۲] کتب ذکر شده و ترتیب آنها شباهت فراوانی با فصول جعفریات موجود دارد.

۷۲۳ – موسی بن إسماعیل. له کتاب الصلاة و کتاب الوضوء. روی عنه محمد بن الأشعث و له کتاب جوامع التفسیر.

رجال مرحوم شیخ :

۶۳۱۳ – ۶۳ – محمد بن محمد بن الأشعث الکوفی یکنی أبا علی و مسکنه بمصر فی سقیفة جواد یروی نسخة عن موسی بن إسماعیل بن موسی بن جعفر عن أبیه إسماعیل بن موسی عن أبیه موسی بن جعفر قال التلعکبری: أخذ لی و لوالدی و لأخی منه إجازة فی سنة ثلاث عشرة و ثلاثمائة.

فهرست مرحوم نجاشی :

۴۸ – إسماعیل بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین سکن مصر و ولده بها. و له کتب یرویها عن أبیه عن آبائه منها: کتاب الطهارة کتاب الصلاة کتاب الزکاة ... . أخبرنا الحسین بن عبید الله قال: حدثنا أبو محمد سهل بن أحمد بن سهل قال: حدثنا أبو علی محمد بن محمد بن الأشعث بن محمد الکوفی بمصر قراءة علیه قال: حدثنا موسی بن إسماعیل بن موسی بن جعفر قال: حدثنا أبی بکتبه.

.... .

۱۰۳۱ – محمد بن محمد بن الأشعث أبو علی الکوفی ثقة من أصحابنا سکن مصر. له کتاب الحج ذکر فیه ما روته العامة عن جعفر بن محمد علیه السلام فی الحج. أخبرنا الحسین بن عبید الله قال: حدثنا سهل بن أحمد عنه بالکتاب.

. ...

۱۰۹۱ – موسی بن إسماعیل له کتاب جوامع التفسیر و له کتاب الوضوء روی هذه الکتب محمد بن الأشعث.

از این مطالب استفاده می شود که محمد بن محمد بن اشعث کتابی را از موسی بن اسماعیل از اسماعیل نقل کرده است و اصل وجود چنین کتابی برای «اسماعیل» ثابت است.

کتاب نوادر راوندی

این کتاب منسوب به فضل الله بن علی الراوندی -رحمه الله علیه- می باشد. در «جامع الرواه» و «الدرجات الرفیعه» نام کتب او ذکر شده و نامی از این کتاب برای ایشان نیامده است.

از شیخ حرّ عاملی در «تذکره المتبحّرین» نقل شده[۶۳] : «و من مؤلفاته أیضا ...، کتاب النوادر، کتاب أدعیهٔ السر عندنا لهما نسخهٔ و غیر ذلک یروی عن الشیخ أبی علی الطوسی».[۶۴]

---

[۶۳] مرحوم خویی در معجم رجال الحدیث.

[۶۴] مرحوم شیخ حرّ در وسائل الشیعه روایتی از این کتاب نقل نکرده است.

نتیجه آن که اصل انتساب این نوشته به مرحوم راوندی محلّ شبهه است و مستند مرحوم شیخ حرّ در این ادّعا روشن نیست. شاید مراد ایشان ذکر کتب منتسب به ایشان بوده است.

اعتبار نسخه کتاب

در این مرحله اعتبار نسخهٔ موجود از کتاب و صحّت انتساب نسخه به مولّف مورد تحقیق قرار می گیرد.

گاهی اصل انتساب کتابی به مولّف مسلّم است، اما نسخهٔ موجود قابل انتساب به مولف نیست و ممکن است کتاب موجود، همان نوشتهٔ مولّف نباشد و دچار تصرّف و تحریف شده باشد.

به عنوان نمونه اصل انتساب «کتاب تفسیر» به مرحوم «محمد بن مسعود عیاشی» مسلم است،[۶۵] اما انتساب نسخه موجود به ایشان قابل اثبات نیست و نسخهٔ موجود از کتاب فاقد اعتبار و غیر قابل استناد است.

---

[۶۵] مرحوم شیخ و نجاشی در کتابهای فهرست خود به کتاب تفسیر ایشان اشاره کرده اند.

روش طیّ این مرحله

برای انتساب متن موجود به مولّف این روش ها را می توان پیمود :

۱. تمسّک به تواتر یا شهرت متن –در مواردی که متن فاقد نسخه بدل است–:[۶۶]

به عنوان نمونه در مورد کتب اربعه حدیثی، این ادّعا صحیح و مورد قبول است. متن این کتب با تواتر یا شهرت به زمان ما رسیده است و از این رو صحّت انتساب متن به محمدون ثلاث نیازی به سلسله سند صحیح از زمان حاضر تا مولّفین محترم را ندارد.

۲. تمسّک به طرق صحیح برای نسخه :

ممکن است کتاب از زمان حاضر تا مولّف دارای طریق بوده و ناسخین و ناقلین نسخهٔ کتاب افراد شناخته شده ای باشند و از این طریق بتوان نسخه را به مولّف نسبت داد.

البته روشن است که طریق برای اثبات نسخه باید اولا طریق به متن کتاب باشد –نه عنوان و اصل کتاب–، ثانیا طریق واقعی باشد –نه تبرّکی–، ثالثا طریق صحیح یا موثّق باشد، رابعا طریق کامل بوده و مولّف کتاب را به زمان حاضر برساند.[۶۷]

---

[۶۶] اگر نسخه بدل وجود داشته باشد، ممکن است با قرائنی اطمینان به نسخه صحیح حاصل شود یا حداقل اطمینان اجمالی به صحت یکی از نسخ وجود داشته باشد.

۳. تمسّک به نقلهای کتب معتبر از کتاب مدّنظر :

اگر کتب معتبر احادیث متعدّدی از این نسخه را بدون اختلاف و تفاوت نقل کرده باشند، ممکن است اطمینان حاصل شود که تمام نسخه موجود به طور صحیح به دست ما رسیده است. به عنوان مثال فرض کنید نود درصد روایات کتاب محاسن برقی در کتب اربعه حدیثی از احمد بن محمد بن خالد برقی بدون اختلاف و تفاوت نقل شده باشد. این اطمینان حاصل می شود که ده درصد باقی مانده نیز بدون دخل و تصرّف به ما رسیده است و این احتمال که تنها در ده درصدی که کتب اربعه نقل نکرده اند دخل و تصرّفی رخ داده باشد، احتمال بعیدی است.

در مقابل می توان تفاوت در نقلها، عدم استناد قدماء به این کتاب، اشتباهات فراوان و واضح در سند و متن روایت و ... را از شواهد غیر قابل اعتماد بودن نسخه برشمرد.

نمونه ای از طیّ این مرحله

کتاب «جعفریات» :

۱ . متن و نسخه موجود متواتر یا مشهور نیست.

---

[۶۷] می توان ادعا کرد جمع این شروط برای هیچ کتابی واقع نشده است.

۲ . طرق نسخه موجود :

- اجازه نامه علامه به بنی زهره[۶۸] :

«و من ذلک کتاب الجعفریات و هی ألف حدیث بهذا الإسناد[۶۹] عن السید ضیاء الدین فضل الله[۷۰] بإسناد واحد رواها عن شیخه عبد الرحیم عن أبی شجاع صابر بن الحسین بن فضل بن مالک قال حدثنا أبو الحسن علی بن جعفر بن حماد بن رائق الصیاد بالبحرین قال أخبرنا بها أبو علی محمد بن محمد بن الأشعث الکوفی ... ».

نقد :

۱ / واقعی بودن طریق قابل اثبات نیست و احتمال تبرّکی بودن آن وجود دارد.

---

[۶۸] بحارالانوار / ج۱۰۴ / ص۱۳۲.

[۶۹] مراد از هذا الاسناد : «عن السید صفی الدین محمد بن معد عن الشیخ نصیر الدین راشد بن إبراهیم بن إسحاق بن محمد البحرانی».

[۷۰] مرحوم قطب الدین راوندی.

۲ / افرادی در سند واقع شده اند -مثل ابو شجاع و صیّاد- که شناخته شده نیستند و وثاقت آنها به اثبات نرسیده است.[۷۱]

۳/ این طریق صحّت نسخهٔ موجود نزد علامه را به اثبات می رساند و ما سند صحیحی تا مرحوم علامه و نسخهٔ موجود نزد ایشان، نداریم.

- طریق مرحوم مجلسی در بحارالانوار :

و قال العلامة المجلسی فی حاشیة الفصل الرابع من أول البحار عند ذکر سند أول النوادر ما هذا لفظه[۷۲] أقول أخبار الأشعثیات کانت مشهورة بین الخاصة و العامة[۷۳] و قد جمع الشیخ محمد بن محمد بن الجزری الشافعی أربعین حدیثا کلها من تلک الأخبار المذکورة فی النوادر بهذا السند قال فی أوله أردت جمع أربعین حدیثا من روایة أهل البیت الطیبین الطاهرین حشرنا الله فی زمرتهم و أماتنا علی محبتهم من الصحیفة التی ساقها [۱] الحافظ أبو أحمد بن عدی ثم قال أخبرنا [۲] أبو بکر محمد بن عبد الله المقدسی عن [۳] سلیمان بن حمزة المقدسی عن [۴] محمود بن إبراهیم عن [۵] محمد بن أبی

---

[۷۱] داوری، اصول علم الرجال، ص۳۲۴.

[۷۲] این متن در بحارالانوار چاپ شده، پیدا نشد. (خود محدث نوری این مطلب را به حاشیه کتاب نسبت می دهد).

[۷۳] به نظر می رسد اصل کتاب مشهور بوده است و ادعای شهرت نسخه مدنظر ایشان نیست.

بکر المدینی عن [۶] یحیی بن عبد الوهاب عن [۷] عبد الرحمن بن محمد عن [۸] أحمد بن محمد الهروی عن [۹] أبی أحمد عبد الله بن أحمد بن عدی

قال و أخبرنی أیضا [۱] أحمد بن محمد الشیرازی عن [۲] علی بن أحمد المقدسی عن [۳] عمرو بن معمر عن [۴] محمد بن عبد الباقی عن [۵] أحمد بن علی الحافظ عن [۶] الحسن الحسینی الأسترآبادی عن [۷] عبد الله بن أحمد بن عدی عن [۸] محمد بن محمد بن الأشعث عن موسی بن إسماعیل بن موسی بن جعفر عن أبیه إسماعیل عن أبیه موسی عن آبائه ع ثم ذکر سائر الأخبار بهذا السند.[۷۴]

نقد :

۱/ طریق به متن کتاب نیست و متن کتاب در اختیار مرحوم مجلسی نبوده است و به همین جهت از این کتاب به طور مستقیم در بحارالانوار نقل نکرده است.[۷۵]

۲/ واقعی بودن طرق مرحوم مجلسی محلّ تردید بلکه –با توجه به نقد قبل– قابل انکار است. طریق تشریفاتی و تبرّکی بوده است.

۳/ وثاقت افراد واقع شده در طریق ثابت نیست.[۷۶]

---

[۷۴] بحار الانوار / ج۱۰۲ / ص ۷۲.

[۷۵] ر.ک. بحارالانوار، ج۸۱، ص۱۶۲ و ج۸۳، ص۲۱۸ و ج۹۲، ص۲۲۵ و ج۹۳، ص۳۶.

۴/ ما طریق صحیحی به نسخهٔ موجود نزد مرحوم مجلسی نداریم.

۳. شباهت روایات کتب معتبر با روایات «جعفریات» در نسخهٔ موجود :

- کتب حدیثی محمدون ثلاث :

حدود ۵۰۰ روایت در کافی موجود است[۷۷] که عینا یا با اختلاف کمی در جعفریات موجود، وجود دارد.[۷۸] روایات مشابه در تهذیبین و کتب مرحوم صدوق نیز وجود دارد.[۷۹]

احتمال تصرّف در مابقی روایات کتاب و عدم تصرّف در این روایات عقلایی نیست و این قرینه اطمینان به واقعی بودن دیگر روایات این کتاب را نیز به همراه دارد.

نقد :

---

[۷۶] داوری، اصول علم الرجال، ص۳۲۴.

[۷۷] حدود یک سوم روایات موجود در جعفریات.

[۷۸] ر.ک. پاورقی های کتاب کافی، چاپ دارالحدیث.

[۷۹] به عنوان نمونه ر.ک. التوحید، ص ۲۸، ح ۲۹ و امالی مرحوم صدوق، مجلس ۷۱ ، ص۴۶۵، ح۶ و ۷ و ۸.

۱/ این احتمال که دخل و تصرّف در نسخهٔ موجود با اضافه کردن روایات به آن رخ داده باشد، منتفی نیست و در نتیجه به روایاتی که در این کتاب درج شده، اما در دیگر کتب حدیثی منعکس نشده است، اطمینانی وجود ندارد.

۲/ متن روایات کتب حدیثی محمدون ثلاث با روایات جعفریات دارای تفاوتها و اختلافاتی است که خود موجب سلب اعتماد به نسخهٔ موجود می شود.

۳/ عدم تصرّف در این روایات که قریب به یک سوّم این کتاب است، دلیل متقنی بر عدم دخل و تصرّف در باقی روایات کتاب نیست. این احتمال مستلزم عدم حجیت آن روایات است.

- تطابق روایات نوادر راوندی با جعفریات موجود :

۱/ در مقدمه نوادر مرحوم راوندی آمده است :

«أَخْبَرَنِی السَّیِّدُ الْإِمَامُ ضِیَاءُ الدِّینِ سَیِّدُ الْأَئِمَّةِ شَمْسُ الْإِسْلَامِ تَاجُ الطَّالِبِیَّةِ ذُو الْفَخْرَیْنِ جَمَالُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ ص أَبُو الرِّضَا فَضْلُ اللَّهِ بْنُ عَلِیِّ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنِیُّ الرَّاوَنْدِیُّ حَرَسَ اللَّهُ جَمَالَهُ وَ أَدَامَ فَضْلَهُ قَالَ أَخْبَرَنَا [۱] الْإِمَامُ الشَّهِیدُ أَبُو الْمَحَاسِنِ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَحْمَدَ الرُّوَیَانِیُّ إِجَازَةً وَ سَمَاعاً أَخْبَرَنَا [۲] الشَّیْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ التَّیْمِیُّ الْبَکْرِیُّ الْحَاجِی إِجَازَةً وَ سَمَاعاً حَدَّثَنَا [۳] أَبُو مُحَمَّدٍ سَهْلُ بْنُ أَحْمَدَ الدِّیبَاجِیُّ حَدَّثَنَا [۴] أَبُو عَلِیٍّ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ الْکُوفِیُّ حَدَّثَنِی مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع حَدَّثَنَا أَبِی

إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ... ».

استناد اکثر روایات این کتاب به محمد بن محمد بن الاشعث از موسی بن اسماعیل از پدرش، در کتاب بحارالانوار نیز مورد اشاره قرار گرفته است.[۸۰]

۲/ روایاتی که مرحوم راوندی از این کتاب نقل می کند با روایاتی که در «جعفریات» موجود، وجود دارد، مطابق و یکسان است.

۳ / احتمال اختصاص دخل و تصرّف در این کتاب نسبت به روایاتی که در نوادر ذکر نشده است، عقلایی نیست.

نتیجه : نسخهٔ موجود از جعفریّات مورد وثوق است.

نقد :

۱/ همانطور که بیان شد صحّت انتساب کتاب «نوادر» به مرحوم راوندی مورد تردید است.

---

[۸۰] بحارالانوار، ج۱، ص۳۶.

۲/ وثاقت افراد واقع شده در طریق مرحوم راوندی به محمد بن محمد بن الاشعث اثبات نشده است و نمی توان با طریق مشکوک به نسخهٔ موجود اعتبار بخشید.

۳/ برخی روایات در نوادر وجود دارد که در نسخهٔ موجود از کتاب جعفریات یافت نمی شود و این شاهدی بر دخل و تصرّف در کتاب تلقی می شود.[۸۱] [۸۲]

از سویی می توان برخی وجوه را برای عدم اعتبار نسخه مطرح کرد. به عنوان نمونه مرحوم صاحب جواهر در مورد این کتاب می نویسید :

«المروی عن کتاب الأشعثیات لمحمد بن محمد بن الأشعث بإسناده عن الصادق عن أبیه عن آبائه عن علی علیهم السلام «لا یصلح الحکم و لا الحدود و لا الجمعة إلا بإمام» [۱] الضعیف سندا، [۲] بل الکتاب المزبور علی ما حکی عن بعض الأفاضل لیس من الأصول المشهورة[۱] بل و [۳] لا المعتبرة، [۴] و لم یحکم أحد بصحته من أصحابنا، [۵] بل لم تتواتر نسبته إلی مصنفه، بل [۶] و لم تصح علی وجه تطمئن النفس بها. [۷] و لذا لم ینقل عنه الحرّ فی الوسائل و [۸] لا المجلسی فی البحار مع شدة

---

[۸۱] مانند روایت «قَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ ع قِیلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص یَا رَسُولَ اللَّهِ أَیُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ فَقَالَ جُهْدٌ مِنْ مُقِلٍّ یَسِیرُ [فِی سِرٍّ] إِلَی فَقِیرٍ». (النوادر، ص۳).

[۸۲] همچنین ر.ک. محدث نوری، خاتمه مستدرک، ج۱، ص ۳۰ و شبیری زنجانی، کتاب نکاح، جلد ۱۷، ص ۵۴۸۳ و ۵۴۱۱ و جلد ۲۳، ص۷۱۴۷ و جلد ۵، ص۱۵۷۶.

حرصهما، خصوصا الثانى على كتب الحديث، و من البعيد عدم عثورهما عليه، [۹] و الشيخ و النجاشى و إن ذكرا أن مصنّفه من أصحاب الكتب إلا أنهما لم يذكر الكتاب المزبور بعبارة تشعر بتعيينه، [۱۰] و مع ذلك فإن تتبّعه و تتبّع كتب الأصول يعطيان أنّه ليس جاريا على منوالها فإنّ أكثره بخلافها، و إنما تطابق روايته فى الأكثرية رواية العامة إلى آخره». [۸۳]

وثاقت مولّف كتاب

بعد از اثبات اصل كتاب و صحّت انتساب نسخهٔ موجود به مولّف، وثاقت مولّف بايد مورد بررسى قرار گيرد. به عنوان مثال وثاقت نويسندهٔ كتاب «دعائم الاسلام» يعنى «ابن حيون نعمان قاضى» يا مولّف كتاب «تحف العقول» يعنى «ابن شعبه حرانى» بايد مورد بررسى قرار گيرد.

روش طىّ اين مرحله در بخش «بررسى وثاقت راويان» (مرحلهٔ ششم) به تفصيل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

---

[۸۳] جواهرالكلام، ج ۲۱، ص ۳۹۸.

۳/ شناخت سند صحیح و واقعی

گاهی سندهای ذکر شده در نسخ معلق، مضمر، دارای اشاره، یا–به دلیل اشتباه در خواندن، شنیدن[۸۴] یا نوشتن–[۸۵] دارای تحریف و تصحیف است[۸۶] یا حداقل بخشی از سند، غیرواقعی (برای اتصال سند یا برای تبرّک)[۸۷] است. شناخت سلسله «سند صحیح و واقعی» روایت، قدم بعدی در مراحل بررسی سندی روایت است.

کسانی که منکر وجودِ طرق غیر واقعی هستند و همه طرق را واقعی می دانند یا واقعی و غیر واقعی بودن طریق را در حجّیّت روایت موثّر نمی دانند –چه طریق را محتاج بررسی بدانند و چه محتاج بررسی ندانند–، نیازی به یافتن واقعی یا تبرّکی بودن سند ندارند.

به مثالهای زیر توجّه فرمایید.

---

[۸۴] مخصوصا در شنیدن حروف با مخرج نزدیک به هم در زبان عربی.

[۸۵] آشنایی با رسم الخطها و توجه به اشتباهات احتمالی در خواندن، شنیدن یا نوشتن در پیمودن صحیح این مرحله موثّر است.

[۸۶] برای شناخت اسباب تحریف و تصحیف ر.ك. غلامعلی، مهدی، سندشناسی، درس هفتم، ص۱۴۶.

[۸۷] توضیح آن در ادامه مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

الکافی، ج۱، ص۲۳۸ : «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَال ... ». با توجه به نسخ موجود کافی و شواهد رجالی،[۸۸] ادّعا شده است که سند صحیح «عبدالله الحجال» است.[۸۹] از سوی دیگر این سوال وجود دارد که «عدّة من اصحابنا» طریق واقعی مرحوم کلینی به «احمد بن محمد» هستند یا صرفا برای اتصال سند ذکر شده اند و مرحوم کلینی روایت را مستقیم از کتاب «احمد بن محمد» نقل کرده است.[۹۰]

تهذیب، ج۷، ص۲۷۶ : «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا ع ... ». با توجه به سند موجود از روایت در الکافی، ج۵، ص۴۳۱ و شواهد رجالی،[۹۱] ادّعا شده است که سند صحیح «ابن ابی عمیر و علی بن حدید» می باشد. از سوی دیگر این سوال وجود دارد که طریق مرحوم

---

[۸۸] ترجمه نشدن عنوان «عبدالله بن الحجال» و عدم روایت از این عنوان در کتب موجود روایی.

[۸۹] الکافی، چاپ دارالحدیث، ج۱، ص۵۹۲، تعلیقه ی شمارۀ ۵.

[۹۰] احتمال نقل مستقیم از کتب راویان بعدی –مثل عبدالله الحجال– نیز منتفی نیست.

[۹۱] عدم اثبات نقل ابن ابی عمیر از علی بن حدید بلکه نقل مستقیم بسیار ابن ابی عمیر از جمیل.

شیخ به «الحسین بن سعید» که در مشیخه و فهرست ذکر شده است، طریق واقعی است یا خیر.

عدم توجه به این مرحله سبب اشتباهات بسیاری شده است. این اشتباه معمولاً ناشی از اعتماد به نقل سند توسط مرحوم شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه یا چاپهای متداول کتب حدیثی است.

به عنوان مثال در کتاب تهذیب الاصول، ج۳، ص۷۳ آمده است :

«ما أرسله الصدوق و رواه الشيخ الحرّ في كتاب القضاء عن محمّد بن علي بن الحسين ، قال: قال الصادق -عليه السلام-: «كلّ شيء مطلق حتّى يرد فيه نهي». و إسناد الصدوق متن الحديث إليه -عليه السلام- بصورة الجزم و القطع شهادة منه على صحّة الرواية و صدورها عنه -عليه السلام- في نظره -قدس سره-، و هذا الإرسال بهذه الصورة ، من دون أن يقول: «و عن الصادق» حاكٍ عن وجود قرائن كاشفة عن صحّة الحديث و معلوميّة صدوره عنده ، كما لا يخفى».

حال آن که در «کتاب من لایحضره الفقیه»، ج۱، ص۳۱۷ آمده است : «بِالْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ: كُلُ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ نَهْيٌ». مرحوم صدوق با جزم متن حدیث را به امام –علیه الصلاه و السلام– نسبت نداده است.

روش کشف سند صحیح

برای کشف سند صحیح این مراحل باید طیّ شود :

۱/ مراجعه به نسخ مختلف کتاب حدیثی

گام اول، بررسی نسخ مختلف موجود از کتاب حدیثی است که منبع روایت می باشد.

در مورد کتاب شریف «کافی»، الکافی پانزده جلدی چاپ دارالحدیث با نظارت بر نسخ مختلف تهیّه و تنظیم شده است و به نسخ مختلف در پاورقی اشاره گردیده است. شروح کافی، مرآه العقول، بحارالانوار، الوافی،[۹۲] وسائل الشیعه و حتّی کتب فقهی که روایات کافی را نقل کرده اند، می توانند نسخه های مختلف این کتاب تلقّی شوند.

در مورد کتاب شریف «کتاب من لایحضره الفقیه»، نسخ چاپی این کتاب، روضه المتّقین، بحارالانوار، الوافی، وسائل الشیعه و کتب فقهی را می توان نسخ مختلف این کتاب به شمار آورد.

---

[۹۲] البته اجتهاد مرحوم فیض در نگارش اسناد و عدم التزام به ذکر عین سند موجود در منبع حدیثی به حدی است که اعتماد به آن را به عنوان نسخه بدل مورد تردید قرار می دهد.

برای یافتن نسخ مختلف کتاب شریف «تهذیب الاحکام»، نسخ چاپی این کتاب، استبصار، بحارالانوار، الوافی، وسائل الشیعه، ملاذ الاخیار[۹۳] و کتب فقهی باید مورد توجّه قرار گیرند.

در مورد کتاب شریف «استبصار» نیز باید از نسخ چاپی این کتاب، تهذیب الاحکام، استقصاء الاعتبار، مناهج الاخیار، کشف الاسرار، بحارالانوار، الوافی، وسائل الشیعه و کتب فقهی استفاده کرد.

با استفاده از پایگاه «جامع الاحادیث» و «نرم افزار جامع الاحادیث، بخش احادیث مشابه» و جستجوی متن روایت می توان به نقلهای متعدّد سند دست یافت.

به عنوان مثال بیان شد در الکافی، ج۱، ص۲۳۸ آمده است : «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَال ... ». امّا در

---

[۹۳] این کتاب توسط کتابخانه آیت الله مرعشی –رحمه الله علیه– به چاپ رسیده است که محقق محترم (رجائی، مهدی) در مقدمه آن (ص۴۶) به تصحیح آن با رجوع به منبع اصلی حدیث (نسخ تهذیب) اهتمام ورزیده است. در نتیجه نسخهٔ مجزا تلقی شدن بخش های تصحیح شده از منابع اصلی محلّ تامّل است. این نکته در مورد نسخ چاپی دیگر کتب حدیثی و شروح آنها باید مورد توجه قرار گیرد.

الفصول المهمّة، ج۱، ص۴۸۵ در سند روایت «عبدالله الحجال» آمده است. همچنین در کافی چاپ دارالحدیث، ج۱، ص۵۹۲ در سند «عبدالله الحجال» ذکر شده و در پاورقی آمده است : «هکذا فی أکثر النسخ. و فی« ج، ف» و المطبوع:+/« بن».». کشف نسخه صحیح از بین این نسخ منوط به قواعد رجالی است که در ادامه مورد اشاره قرار می گیرد.

همچنین در استبصار، ج۳، ص۹۲ آمده است «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاط ...». اما همین روایت در تهذیب، ج۷، ص۹۱ با این سند ذکر شده است : «عَنْهُ [الحسن بن محمد بن سماعه] عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ ...».

۲ / مراجعه به نقل سند در دیگر کتب حدیثی یا در همان کتاب

یک روایت ممکن است در بخش های مختلف یک کتاب یا در کتب مختلف به انحاء گوناگون نقل شده باشد.

کتاب «الکافی» ۱۵ جلدی چاپ دارالحدیث، تلاش کرده است نقلهای مشابه سند در کتب دیگر را در پاورقی مورد اشاره قرار دهد. کتب شریف «الوافی» و «وسائل الشیعه» نیز برخی نقلهای مشابه را بیان می کنند.

جستجوی الفاظ شاخص روایت، مراجعه به احادیث مشابه ذکر شده در نرم افزار و سایت جامع الاحادیث، راههای موثری برای یافتن نقلهای مشابه است.

به عنوان مثال بیان شد در تهذیب، ج۷، ص۲۷۶ آمده است : «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا ع ... ». اما سند موجود از روایت در الکافی، ج۵، ص۴۳۱ «**ابن ابی عمیر و علی بن حدید**» می باشد.

همچنین در تهذیب، ج۱۰، ص۶۲ و استبصار، ج۴، ص۲۴۶ سند «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاق ...» ذکر شده است. حال آن که همین روایت در تهذیب، ج۱۰، ص۱۱۶ و استبصار، ج۴، ص۲۲۵ بدین صورت نگاشته شده است : «عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاق ...».

۳ / رجوع به قواعد و شواهد رجالی

دقّت در سبکهای نگارش اسناد؛ مانند تعلیق، تحویل و اضمار، مراجعه به منابع علم رجال -اعمّ از کتب رجالی و حدیثی- در شناخت راویان، بررسی طبقات راویان[۹۴] و توجه به اسباب تحریف در کشف سند صحیح ضروری است.

به عنوان مثال بیان شد در الکافی، ج۱، ص۲۳۸ آمده است : «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَال ... ». اما اولا عنوان «عبدالله بن الحجال» در کتب رجالی ترجمه نشده است و در منابع معتبر روایتی ندارد یا اگر روایت دارد، قرائنی بر تحریف آن سند وجود دارد. شخصی که در کتب رجالی ترجمه شده و راوی شناخته شده ای است، «عبدالله بن محمد الحجال».[۹۵] ثانیا عنوان «عبدالله الحجال» یا «عبدالله بن محمد الحجال» یا «الحجال» یا «ابو محمد الحجال» در احادیث بسیاری مروی عنه «احمد بن محمد» واقع شده است. ثالثا احتمال تحریف «عبدالله بن محمد الحجال» یا «عبدالله الحجال» به «عبدالله بن الحجال» احتمال

---

[۹۴] رجوع به اسناد مشابه یا قرینه راوی و مروی عنه راهی مجزای از «طبقات» نیست و به آن رجوع می کند.

[۹۵] الحجال صفت عبدالله است — نه پدرش (محمد)-.

قریبی است. جمع این نکات ممکن است اطمینان یا حجّت[۹۶] به تصحیف سند موجود در کافی و صحّت سند با عنوان «عبدالله الحجال» را به همراه داشته باشد.

همچنین بیان شد در تهذیب، ج۱۰، ص۶۲ و استبصار، ج۴، ص۲۴۶ سندِ «عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاق ...» ذکر شده است. اما اولا جز این مورد، نقل مستقیم علی بن ابراهیم از آدم بن اسحاق یافت نشد و در اسانید مشابه، علی بن ابراهیم با واسطهٔ پدرش ابراهیم بن هاشم از آدم بن اسحاق روایت نقل می کند و راوی آدم بن اسحاق، ابراهیم بن هاشم است و ثانیا احتمال سقط «عن ابیه» در نگارش و نسخه برداری، احتمال قریبی است.

بیان شد، مراجعه به منابع علم رجال -اعمّ از کتب رجالی و حدیثی-، بررسی طبقات راویان و توجّه به اسباب تحریف[۹۷] در کشف سند صحیح ضروری است.

---

[۹۶] بر اساس روش عقلاء در این موارد یا انسداد در رجال و حجیت ظنون.

[۹۷] کثرت روایات راوی معین از راوی دیگر، ارتباط شدید و گسترده بین نام دو راوی، غرابت اسم راوی، عادت نساخ به نگارش لفظ «بن» بعد از هر نام، پرش دید از نامی به نام مشابه دیگر و اختصار دو عنوان متوالی از اهمّ اسباب تحریف و تصحیف در اسناد است که موجب سقط و افتادگی بخش از سند، زیادت در سند یا قلب و جابه جایی در سند شود.

مراجعه به منابع علم رجال به جهت کسب اطلاع از راویان است و برای این هدف باید به منابع اولیه و ثانویه و جوامع رجالی رجوع کرد. همچنین جستجو در منابع حدیثی و طرق ذکر شده در فهرست ها و مشیخه ها می تواند از این جهت سودمند باشد.

برای بررسی طبقات راویان، رجوع به اسناد مشابه، راویان و مروی عنه ها ضروری است. مراجعه به ترجمه افراد در کتب رجالی، کتاب ترتیب الاسانید از مرحوم بروجردی، بخش «طبقه» در کتاب معجم رجال الحدیث،[۹۸] بخش راوی در قسمت اسناد در نرم افزار درایه النور[۹۹] و جستجو در منابع حدیثی و رجالی از طریق نرم افزارهای رجالی و حدیثی[۱۰۰] مفید است.

---

[۹۸] البته گاهی از نسخ مغلوط در نگارش این بخش کتاب استفاده شده است. در مثال ذکر شده «عبدالله بن الحجال»، متن کتاب بر اساس نسخه مغلوط است (ج۱۰، ص۱۵۶) و ذیل عنوان «عبدالله الحجال» نقل از احمد بن عمر الحلبی مورد اشاره قرار نگرفته است. اضافه بر این که این کتاب تنها مخصوص راویان و طرقی است که در کتب اربعه یا مشیخه الفقیه و تهذیبین مورد اشاره واقع شده باشند.

[۹۹] اجتهاد محققین در تعیین راوی یا مروی عنه و گاهی عدم استفاده از نسخ صحیح در تنظیم این بخش نرم افزار موجب کاهش اعتماد به آن شده است. به عنوان مثال در مروی عنه های «محمد بن یحیی العطار» عناوین «احمد بن محمد» به شکل مطلق همگی بر «احمد بن محمد بن عیسی اشعری»

روش کشف سند واقعی

۱. در علم رجال بیان شده است که گاهی بخشی از طریق، واقعی نبوده و برای صرف اتّصال سند یا برای تبرّک ذکر شده است.

اگر واقعی نبودن طریق به صحّت آن لطمه وارد کند یا واقعی بودن آن لزوم بررسی راویان و وثاقت آنها را به همراه داشته باشد، باید واقعی یا غیر واقعی بودن طریق مشخص شود.

امّا در مواردی که به غیر واقعی بودن طریق اشاره نشده باشد، از چه طریقی می توان واقعی یا غیر واقعی بودن طریق را تشخیص داد؟

حمل شده اند و احتمال «احمد بن محمد بن خالد برقی» اجتهادا کنار گذاشته شده است. اضافه بر این که بخش اسناد نرم افزار درایه النور به کتب اربعه و روایات وسائل الشیعه ناظر است و نسبت به روایات دیگر حدیثی که در وسائل الشیعه ذکر نشده اند یا مشیخه الفقیه و تهذیبین و طرق ذکر شده در کتب رجالی نظارتی ندارد و راویان و مروی عنه ها در آن موارد را مورد اشاره قرار نمی دهد.

[۱۰۰] جستجو از طریق نرم افزارها دارای نقص هایی است که اعتماد به آنها را کاهش می دهد.

اسناد پرتکرار در کافی، طرق ذکر شده در مشیخه های الفقیه و تهذیبین،[101] طرق به کتب معروف و مشهور مثل کافی یا نوادر الحکمه و علم به عدم قرائت یا سماع احادیث و کتب[102] از جمله علائم غیر واقعی بودن طریق دانسته شده است.

به عنوان مثال سند «عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِی» در کافی بسیار تکرار شده است. گفته شده است مراد از «الحلبی» در سند، «عبیدالله بن علی الحلبی» است که با توجه به ترجمه او در فهرست نجاشی[103] کتاب او در زمان نگارش کافی در دسترس بوده است و مرحوم کلینی مستقیم از کتاب او روایت را نقل

---

[101] مخصوصا طرقی که ذیل طریق قبلی و با ارجاع به آن ذکر شده اند، مثل طریق مرحوم شیخ به علی بن ابراهیم بن هاشم و محمد بن یحیی العطار که ذیل طریق به مرحوم کلینی آمده اند.

[102] با قرائنی مانند عدم درک مروی عنه توسط راوی یا کثرت طرق ذکر شده. به عنوان مثال گفته شده است مرحوم شیخ طوسی مدت زمان زیادی شیخ مفید را درک نکرده است و امکان نقل با قرائت و سماع از او نسبت به طرق متعددی که در فهرست شیخ آمده است، منتفی است. همچنین طرق مرحوم شیخ در مشیخه تهذیبین به مرحوم کلینی متعدد است و احتمال قرائت یا سماع از تمام این طرق احتمال بعیدی است. قرائنی وجود دارد که مرحوم شیخ مفید در آن زمان حضور مرحوم شیخ طوسی صرفا به قرائت و سماع کتب خودش اشتغال داشته است.

[103] فهرست النجاشی، ص۲۳۱.

کرده است و طریق ذکر شده تا «حلبی» اجازه ای بوده و برای اتصال سند و اخراج آن از ارسال بیان شده است.

۲. گاهی کشف منبع و مصدر روایت در کشف سند واقعی موثر است، به عنوان مثال گفته شده است حداقل بسیاری از روایاتی که در تهذیب مبدو به «سهل بن زیاد» است، از کتاب کافی نوشته شده است و روایت و سند مجزایی تلقی نمی شود.[۱۰۴]

---

[۱۰۴] سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ص۱۴، پاورقی : «إنه ربما يتصور و لعله هو التصور السائد إن جميع من يكون للشيخ طرق إليهم فى المشيخة إنما يروى الأحاديث المبدوءة بأسمائهم فى التهذيبين من كتبهم مباشرة، و لعل الأصل فى هذا التصور هو عبارة الشيخ نفسه فى مقدمة المشيخة و لكن هذا غير صحيح، بل التحقيق إن رجال المشيخة على ثلاثة أقسام: الأول: من أخذ الشيخ جميع ما ابتدأ فيه باسمه من كتابه مباشرة، و هم أكثر رجال المشيخة كمحمد بن الحسن الصفار، و محمد بن الحسن الوليد، و على بن الحسن بن فضال و غيرهم. الثانى: من أخذ الشيخ جميع ما ابتدأ فيه باسمه من كتابه مع الواسطة، و هو بعض مشايخ الكلينى و مشايخ مشايخه كالحسين بن محمد الأشعرى، و سهل بن زياد، فهؤلاء إنما ينقل الشيخ رواياتهم بواسطة الكافى. الثالث: من أخذ الشيخ بعض ما ابتدأ فيه باسمه من كتابه مباشرة و بعضه الأخر من كتابه مع الواسطة، و هم جماعة منهم خمسة ذكرهم الشيخ تارة مستقلا بصيغة (و ما ذكرته عن فلان.)، و أخرى تبعا فى ذيل ذكر أسانيده إلى آخرين بصيغة (و من جملة ما ذكرته عن فلان.) و هؤلاء هم الحسن بن محبوب، و الحسين بن سعيد، و أحمد بن محمد بن عيسى، و الفضل بن شاذان، و أحمد بن محمد بن خالد البرقى، فإن هؤلاء و إن نقل الشيخ من كتبهم بلا واسطة و لكن نقل عنها أيضا بتوسط غيرهم ممن ذكرهم بعد إيراد أسانيده إليهم، فالبرقى مثلا قد ذكره الشيخ مرتين: تارة بعد ذكر أسانيده إلى الكلينى بقوله (و من جملة ما ذكرته عن أحمد بن محمد بن خالد ما رويته بهذه الأسانيد، عن محمد بن يعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد.) و ذكره مرة أخرى مستقلا بقوله (و أما ما ذكرته عن أحمد بن أبى عبد الله البرقى فقد أخبرنى.) فهذا يقتضى أنه (قده) قد اعتمد فى نقل روايات البرقى على

مقایسه منقولات با مصادر موجود، توجه به ترتیب روایات با ترتیب روایات مصادر[۱۰۵]، نوع سندنگاری،[۱۰۶] تطابق متن روایت با کتاب یکی از افراد واقع شده در سند،[۱۰۷]

کتابه تارة و إلیه ینتهی سنده الأخیر و علی الکافی تارة أخری و إلیه ینتهی سنده الأول. و علی هذا فلا یمکن لنا بمجرد ابتداء الشیخ باسم البرقی و أضرابه استکشاف أن الحدیث مأخوذ من کتبهم مباشرة. الثانی: إن فی القسم الثالث حیث ینقل الشیخ روایات الشخص من کتبه علی نحوین: مباشرة تارة و مع الواسطة أخری، هل یمکن تمییز أحد النحوین عن الأخر أم لا؟ ذکر مد ظله إن ذلک ممکن فی بعض هؤلاء و منهم البرقی فإنه متی ابتدأ به بعنوان (أحمد بن محمد بن خالد) فالحدیث مأخوذ من الکافی، و متی ابتدأ به بعنوان أحمد بن أبی عبد الله فالحدیث مأخوذ من کتبه مباشرة، و هذا مضافا إلی أنه مقتضی ظاهر عبارة المشیخة حیث فرق بین القسمین فی التعبیر کما تقدم فهو مقرون ببعض الشواهد الخارجیة منها إن الملاحظ أن کل روایة فی التهذیبین ابتدأ فیها الشیخ بعنوان أحمد بن محمد بن خالد موجود فی الکافی کما تحققته بالتتبع لاحظ ج ۳ ح ۹۱۰ و ج ۶ ح ۳۵۲، ۳۵۸، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۲، ۶۰۸، ۶۹۷، ۸۵۰، ۸۸۶، ۱۱۵۸. و ج ۷ ح ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۴۴، ۴۵، ۵۶، ۶۵۱، ۷۰۹. و ج ۹ ح ۳۸۳، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۷۰. و ج ۱۰ ح ۶۷، ۱۱۵، ۲۰۸، ۲۶۲، ۴۵۲، ۸۰۳، ۸۰۵، ۸۷۲، ۹۰۱، ۹۰۳، ۹۳۱، ۹۳۷، و لیس کذلک ما ابتدأ فیه بعنوان أحمد بن أبی عبد الله فإنه قد یوجد فی الکافی و قد لا یوجد فیه کما فی ج ۱ ح ۱۰۵۶، ۱۱۴۴. و ج ۲ ح ۴۱۵. و ج ۳ ح ۲۹۵، ۴۸۶، ۷۱۱. و ج ۶ ح ۲۵۸، ۳۲۹، ۸۷۸، ۱۰۶۰. و بهذا یتجلی صحة ما ذکرناه من أنه کلما ابتدأ الشیخ بعنوان (أحمد بن محمد بن خالد) فإنه یکون قد أخذ الحدیث من کتاب الکافی فلا یمکن عده مصدرا مستقلا فی مقابله».

[۱۰۵] به عنوان نمونه روایات ابتدایی جلد هفتم تهذیب را با روایات «باب فضل التجارة و المواظبة علیها» در کافی، ج۵، ص۱۴۸ مقایسه فرمایید.

[۱۰۶] به عنوان نمونه بیان طرق متعدد به یک نفر یا استفاده از تعبیر «عده من اصحابنا» برای نقل از شخصی شاهد بر آن دانسته شده که آن شخص صاحب کتابی است که منبع اصلی روایت است. در کافی این سند بسیار تکرار شده است «مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیی، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ، عَنْ

انحصار صاحب کتاب بودن در یکی از افراد واقع شده در سند و ... ممکن مجموعا یا به تنهایی در یافتن منبع اصلی روایت موثر باشد.

به عنوان مثال در «الفقیه» آمده است : وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ... .

سند روایت در تهذیب : «الْحُسَيْنُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ....».

مرحوم شیخ بیان کرده است سند روایات را با صاحب کتاب شروع می کند، لکن صاحب کتاب بودن این شخص (الحسین بن بشیر یا کثیر) -با توجه به عدم ترجمه در فهارس- بعید است و ابتدای سند به او احتمالا به دلیل نوشتن روایت از «الفقیه» بوده است و «الفقیه» منبع این روایت در «تهذیب» می باشد.[۱۰۸] اضافه بر این که تصحیف «کثیر» و «بشیر» محتمل است.[۱۰۹]

أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ...» و گفته شده که منبع اصلی مرحوم کلینی کتاب «ابن محبوب» بوده است.

[۱۰۷] مانند تطابق روایات کافی -که احمد برقی در سند واقع است- با برخی روایات محاسن برقی که موجود است.

[۱۰۸] این احتمال که منبع هر دو کتاب دیگری باشد، منتفی نیست.

[۱۰۹] همچنین ر.ك. الفقیه، ج۴، ص۳۵۰ در مقایسه با تهذیب، ج۹، ص۳۹۸.

۴/ تشخیص راویان

بعد از یافتن سند واقعی و صحیح روایت، نوبت به تشخیص راویان واقع شده در سند می رسد. باید ابتدا روشن شود که چه کسی در سند واقع شده است[۱۱۰] و سپس وثاقت او مورد بررسی قرار گیرد.

برای یافتن عناوین راویان باید به جستجو در کتب رجالی و حدیثی اقدام کرد و صد البته احتمال تصحیف را منتفی ندانست.

جستجو در فهرست کتب رجالی قدماء و متاخرین، جستجو در متن این کتب و بررسی بخش عنوان معیار و عنوان اصلی در نرم افزار درایه النور در آشنا شدن با راویان روایت مفید است.

توجه به این نکته ضروری است که گاهی نسخ چاپی کتب رجالی دارای اشکال و اشتباه است. برای اطمینان به متن، باید نسخ مختلف و نقلهای مختلف از متن را مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال نقلهای علامه و ابن داود یا کتب منهج المقال، نقد الرجال، جامع الرواه، مجمع الرجال و ... از رجال النجاشی، نسخه ای برای این کتاب

---

[۱۱۰] یا –در فرض اشتراک عناوین– چه کسانی ممکن است در سند واقع شده باشند.

تلقی می شوند. برخی جوامع متاخر -مانند تنقیح المقال و معجم رجال الحدیث- گاهی به این اختلاف نسخ ها اشاره کرده اند.

در مرحله بعد باید مراحل توحید مختلفات و تمییز مشترکات را طی کرد. به عنوان مثال در برخی اسناد عنوان «محمد بن زیاد بیاع السابری»[111] ذکر شده است. در این مرحله باید تشخیص داده شود که این عنوان مربوط به «محمد بن ابی عمیر» است (توحید مختلفات). یا در برخی اسناد عنوان «الحسن بن علی» ذکر شده است.[112] باید مشخص شود این شخص «الحسن بن علی الوشاء» است که توثیق شده یا «الحسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی» که تضعیف شده است (تمییز مشترکات).

مباحث این مرحله به دو بخش توحید مختلفات و تمییز مشترکات تقسیم می شود.

توحید مختلفات

برای امکان بلکه اثبات اتّحاد دو عنوان مراحل ذیل باید طیّ شود :

---

[111] کافی، ج۸، ص ۳۳۱، ح۵۰۹.

[112] کافی، ج۳، ص۵۶۵، ح۴.

۱. بررسی تمام اطلاعات موجود از دو عنوان با تحقیق و جستجو در تمام منابع رجالی و حدیثی، اعمّ از نام، نام پدر و اجداد، قبیله، کنیه، لقب، شغل، راوی، مروی عنه و ... .

در جستجوها به احتمال تصحیف عناوین در نسخ های موجود از کتب رجالی و حدیثی نیز باید توجه شود. به عنوان مثال ممکن است عنوان «عبیدالله» در برخی اسناد «عبدالله» ذکر شده باشد.[۱۱۳]

استفاده از پژوهش های مولّفین کتب متاخّر رجالی و استفاده از بخش عنوان اصلی و عنوان معیار در نرم افزار درایه النور بر اتقان تحقیق می افزاید.

۲. جمع آوری و بررسی قرائن اتحاد، اعم از نام، نام پدر و اجداد، لقب، کنیه، شغل، مذهب، شهر، خصوصیات ظاهری، حوادث زندگی، توصیفات رجالی، نام و تعداد کتاب، طرق ذکر شده به کتاب، شباهت راویان و مروی عنه ها،

---

[۱۱۳] ر.ک. تهذیب، ج۳، ص۴۰، ح۵۴.

لوازم باطل تعدّد –مثل عدم تعرض نجاشی و شیخ به مترجم دیگری یا به کار بردن عنوان مطلق بدون تمییز که سبب ابهام می شود – و ... .[۱۱۴]

برخی از قرائن ممکن است به تنهایی و برخی ممکن است به طور مجموعی اطمینان به اتحاد را به همراه داشته باشند.

۳. جمع آوری و بررسی قرائن تعدّد اعم از نام، نام پدر و اجداد، لقب، کنیه، شغل، مذهب، شهر، خصوصیات ظاهری، حوادث زندگی، توصیفات رجالی، نام و تعداد کتاب، طرق ذکر شده به کتاب، تفاوت راویان و مروی عنه ها، لوازم باطل اتحاد –مثل تکرار در کتاب رجالی[۱۱۵]– و ... .[۱۱۶]

---

[۱۱۴] برای نمونه ر.ک. به عناوین آدم بن المتوکل، حماد بن عثمان و علی بن الحکم در معاجم رجالی مانند تنقیح المقال، قاموس الرجال و معجم رجال الحدیث.

[۱۱۵] غالبا گفته می شود تکرار عنوان در رجال الکشی، فهرست شیخ، فهرست نجاشی، رجال ابن داود و علامه و همچنین تکرار عنوانی در رجال شیخ در ذیل اصحاب یکی از ائمه –علیه الصلاه و السلام– یا ذیل اصحاب ائمه –علیه الصلاه و السلام– و ذیل باب «من لم یرو ...» دلیل بر تعدّد دانسته شده است، اما تکرار در رجال شیخ ذیل اصحاب ائمه ای –علیه الصلاه و السلام– که قرب زمانی داشته اند، دلیل بر تعدّد نیست.

٤. مراجعه به تحقیقات علماء و پیشینه مباحث از ضرورات تحقیق جامع و متقن است. ممکن است برخی قرائن اتحاد یا تعدد یا نقد آنها تحصیل نشده و مورد توجه قرار نگرفته باشد که فرمایشات متخصصین فن در این زمینه بسیار راهگشاست. این تحقیقات در معاجم رجالی، کتب و مقالات رجالی[۱۱۷] و گاهی لابه لای کتب و مقالات فقهی[۱۱۸] ذکر شده اند.

٥. جمع بندی و نتیجه گیری.

---

[۱۱۶] برای نمونه ر.ک. به عناوین عیسی بن ابی منصور، اسحاق بن عمار و جعفر بن محمد بن مسرور در معاجم رجالی مانند تنقیح المقال، قاموس الرجال و معجم رجال الحدیث.

[۱۱۷] بسیاری از کتب رجالی از طریق نرم افزار «رجال شیعه» و بسیاری از مقالات رجالی از طریق «وب» در دسترس هستند.

[۱۱۸] به عنوان نمونه در مورد اتحاد یا تعدد اسحاق بن عمار، مرحوم بحرانی در الدرر النجفیه،ج۲، ص۱۸۲ و مرحوم خویی در الموسوعه، ج۱۱، ص۲۳۱ بحث کرده اند.

به عنوان نمونه برای بررسی اتّحاد اسحاق بن عمار الصیرفی[119] و اسحاق بن عمار الساباطی[120] در ابتدا باید به ترجمه آنها و اسنادی که در آنها واقع شده اند رجوع شود و اطلاعات این دو عنوان به طور کامل استقصاء شود.

بعد از استقصاء اطلاعات، این قرائن را برای امکان بلکه اثبات اتّحاد این دو عنوان می توان مطرح نمود : وحدت نام و نام پدر، وحدت زمان زیستن، صاحب کتاب بودن، تعدّد آنها مستلزم عدم ذکر «ساباطی» در فهرست نجاشی و عدم اشاره شیخ به «صیرفی» است، عدم درج عنوان اسحاق بن عمّار با وصف ساباطی در اسناد و ... .

از سویی قرائنی را برای تعدّد این دو عنوان می توان ذکر کرد، از جمله : تفاوت در لقب مکانی آن دو که صیرفی، کوفی و مترجم شیخ ساباطی[121] دانسته شده اند، تفاوت در لقبی که با آن شناخته می شده اند که مترجم نجاشی صیرفی و مترجم شیخ ساباطی خوانده شده اند، تفاوت در کنیه که مترجم نجاشی ابویعقوب است در حالی که در

---

[119] ترجمه شده در فهرست مرحوم نجاشی.

[120] ترجمه شده در فهرست مرحوم شیخ.

[121] از مناطق مدائن است.

روایتی در تهذیب برای اسحاق بن عمار مطلق کنیه «ابوهاشم» ذکر شده است[122] که معلوم می شود این کنیه برای ساباطی است، تفاوت در عقیده از آنجایی که ساباطی فطحی خوانده شده و صیرفی -با توجه به عدم اشاره به فساد مذهب او و دیگر قرائن- شیعه دوازده امامی است، اختلاف در اثر از آنجایی که مترجم نجاشی صاحب کتاب نوادر دانسته شده و مترجم فهرست صاحب اصل تلقی شده است و ... .[123]

نقد و بررسی این قرائن ممکن است اطمینان یا حجت بر اتّحاد این دو عنوان را به همراه داشته باشد و الا باید بنا را بر تعدد آنها گذاشت.[124]

---

[122] تهذیب / ج ۳ / ص ۳۸ : « [122]- ۴۵- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُصَيْنِ [احتمالا الاهوازی است که توثیق ندارد] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي أَدْخُلُ الْمَسْجِدَ ... ثُمَّ قَالُوا يَا أَبَا هَاشِمٍ جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ نَفْسِكَ خَيْراً فَقَدْ وَ اللَّهِ رَأَيْنَا ...».

[123] ر.ک. تنقیح المقال، قاموس الرجال و معجم رجال الحدیث ذیل عنوان اسحاق بن عمار الصیرفی.

[124] به این معنا که اگر هر دو ثقه باشند، مشکلی وجود ندارد؛ اما اگر وثاقت یکی ثابت نشود و عنوان مطلق «اسحاق بن عمار» در سندی واقع شود، با استفاده از مباحث تمییز مشترکات باید ثابت شود که شخص ثقه در سند واقع شده است تا روایت حجت باشد.

تمییز مشترکات

برای تمییز عنوان مشترک بین راویان متعدّد باید مراحل ذیل را پیمود :

۱. توجه به اسناد قبلی روایات ذکر شده در کتاب حدیثی به دلیل احتمال قرینیت اسناد قبلی برای کشف شخص واقع شده در سند.
۲. بررسی سند همان روایت در کتب دیگر -که ممکن است نام افراد را با مشخصات کاملتری ذکر کرده باشند-.
۳. بررسی اسانید مشهور و پرتکرار مخصوصا در کتاب حدیثی که آن روایت در آن یافت شده است.

به عنوان مثال در کافی سند «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم» تکرار شده است. «احمد بن محمد» مشترک بین افرادی از جمله «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» و «احمد بن محمد بن خالد برقی» است، لکن با جستجوی این سند در کافی، مشخص می شود که این شخص «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» است و مرحوم کلینی در ج۷، ص۱۵۰ و ۲۱۱ همین سند را با اشاره به عنوان «احمد بن محمد بن عیسی» ذکر کرده است.

٤. جستجوی عنوان مشترک مدّنظر در کتب رجالی[۱۲۵] و حدیثی[۱۲۶] برای یافتن مشخّصات و اطّلاعات تمام افرادی که دارای این عنوان بوده اند، مثل جستجوی عنوان «الحسن بن علی».[۱۲۷]

٥. بررسی همخوانی دوره زمانی این اشخاص با فرد واقع شده در سند.

به عنوان مثال در کتاب شریف کافی در ابتدای بسیاری از اسناد آمده است : «محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی ...». «محمد بن یحیی» مروی عنه مستقیم مرحوم کلینی است. در فهرست مرحوم نجاشی آمده است : «محمد بن یحیی بن سلمان

---

[۱۲۵] با نرم افزار درایه النور از طریق بخش عنوان معیار، بخش عنوان اصلی و بخش جستجو در فهرست و متون کتب رجالی اطلاعات مفیدی از عناوین به دست می آید.

[۱۲۶] گاهی برخی عناوین دارای روایت هستند و در کتب حدیثی در اسناد واقع شده اند، لکن در کتب رجالی نامی از آنها ذکر نشده است، مانند «الحسن بن علی بن سلیمان». بنابراین جستجو در منابع رجالی برای استقصاء عناوین کافی نیست.

[۱۲۷] برخی از محققین جوامع رجالی متاخر -مانند مرحوم خویی در معجم رجال الحدیث- در بسیاری موارد به افرادی که در عنوان اشتراک دارند اشاره کرده اند. به عنوان مثال در معجم رجال الحدیث ذیل عنوان ابوبصیر آمده است : «یکنی به جماعة یحیی بن القاسم و لیث بن البختري و عبد الله بن محمد الأسدي و یوسف بن الحارث و حماد بن عبد الله بن أسید الهروي».

(سليمان) الخثعمي أخو مغلس كوفي ثقة روى عن أبي عبد الله عليه السلام». این شخص «محمد بن یحیی» است، اما با توجه به هم زمانی او با عصر وجود مقدس امام صادق – علیه الصلاه و السلام– امکان اتحاد با مروی عنه مستقیم مرحوم کلینی را ندارد.

این مرحله موجب کاهش افراد محتمل الوقوع در سند می شود.

٦. توجه به قرینه راوی و مروی عنه.

با بررسی اسناد موجود در کتب حدیثی، طرق ذکر شده به کتب در منابع رجالی[۱۲۸] و مشیخه های کتب حدیثی، توضیحات ذکر شده در ترجمه افراد و مراجعه به معاجم رجالی و نرم افزارهایی که راوی و مروی عنه افراد را بیان می کنند، قرائن مفیدی در تشخیص فرد واقع شده در سند به دست می آید.

به عنوان مثال در کافی، ج۷، ص۹۸، ح۵ آمده است: «حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن علي بن الحسن بن رباط عن عبد الله بن وضاح عن أبي بصير...». عنوان «ابوبصیر» مشترک بین افراد متعددی است، اما با مراجعه به کتب رجالی و ترجمه «عبد الله بن وضاح» که راوی «ابوبصیر» است، روشن می شود که در مورد او گفته شده

---

[۱۲۸] اگر طریق صرف اجازه در نقل نباشد.

است «صاحب ابی بصیر یحیی بن القاسم»[129]. این نکته قرینه می شود که مراد از «ابوبصیر» در سند «یحیی بن القاسم» است.

گاهی فرد واحدی از دو نفر با عنوان مشترک روایت نقل کرده است. به عنوان مثال گفته شده است «محمد بن یحیی العطار» شیخ مستقیم مرحوم کلینی از «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» و «احمد بن محمد بن خالد برقی» روایت نقل کرده است. اما در مواردی مروی عنه این فرد عنوان مشترک است. در مثال ذکر شده «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد» آمده و قیدی برای «احمد بن محمد» ذکر نشده تا مروی عنه مشخص شود. گفته شده است کثرت یا اکثریت نقل آن فرد واحد (محمد بن یحیی) از یکی از آن دو مروی عنه (احمد اشعری) موجب حمل عنوان مشترک بر آن فرد می شود.

۷. بررسی شهرت افراد مردّد در عنوان مشترک.

---

[129] فهرست نجاشی، ص۲۱۵، عنوان ۵۶۰.

گفته شده است اگر عنوان مشترک مردّد بین فرد مشهور و غیر مشهور باشد، حمل بر فرد مشهور می شود. به عنوان مثال «ابوبصیر الاسدی» از بین «یحیی بن القاسم» و «عبدالله بن محمد» بر اولی حمل می شود؛ چرا که او معروف و مشهور است.[۱۳۰]

۸. قرینیت سبک نگارش مولّف کتاب حدیثی در نام بردن از اشخاص مثل این ادعا که مرحوم شیخ طوسی از احمد برقی با عنوان احمد بن ابی عبدالله نام می برد یا سبک نگارشی مرحوم فیض در وافی که خیلی خلاصه و با تصرف عناوین را ذکر می کند. همچنین ممکن است منابع مرحوم کلینی یا شیخ صدوق و شیخ طوسی، از تعابیر خاصّ استفاده می کردند و این اهمیت یافتن منابع این کتب و این که روایت را از کدام منبع نگاشته اند را نشان می دهد.
۹. اگر یکی از دو عنوان مشترک بیش از دیگری به نحو مقید و با ذکر قرینه همراه باشد، لفظ مشترک بر عنوانی که بیشتر مقید آمده حمل می شود. البته برخی هم گفته اند که بر عنوانی که کمتر مقید آمده است، حمل می شود.

---

[۱۳۰] معجم رجال الحدیث، ج۲۱، ص۶۲، ذیل عنوان «ابوبصیر الاسدی».

به عنوان مثال «ابوبصیر» مردّد بین «الاسدی» و «المرادی» است. فرض کنید تعبیر «ابوبصیر الاسدی» بیش از تعبیر «ابوبصیر المرادی» آمده است. گفته شده است کثرت تقیید به «الاسدی» سبب می شود تا عنوان مشترک «ابوبصیر» بر «الاسدی» حمل شود یا قلت تقیید به «المرادی» سبب می شود تا عنوان مشترک بر «المرادی» حمل شود.

۱۰. استفاده از تحقیقات علماء در تمییز مشترکات ذیل مباحث رجالی یا فقهی شرط لازم برای اتقان پژوهش رجالی است.[۱۳۱]

اگر مراحل ذکر شده به پایان رسید، اما همچنان فرد واقع شده از اشتراک و ابهام خارج نشد، افراد مورد تردید همگی باید ثقه باشند تا سند قابل اعتماد باشد.

۵/ شناخت ارسال یا اتّصال سند

با توجه به شناخت زمان و مکان راویان (طبقات) می توان تشخیص داد سند ذکر شده متّصل یا مرسل است. ارسال سند ممکن است موجب خدشه در حجیّت آن شود.[۱۳۲]

---

[۱۳۱] به عنوان مثال ر.ک. رسالة «ابوبصیر» نوشته مرحوم سید مهدی خوانساری.

۶/ بررسی وثاقت راویان

بیان این مقدمه ضروری است که گاهی نیازی به بررسی وثاقت راویان کل سلسله سند یا بخشی از سلسله سند وجود ندارد. به عنوان مثال گفته شده است اگر روایت در کتاب کافی درج شده است، حجیت دارد و نیازی به بررسی سند نیست، یا اگر روایت از کتاب عبیدالله بن علی حلبی اخذ شده باشد و کتاب در زمان محمدون ثلاث مشهور باشد، نیازی به بررسی سلسله سند محمدون ثلاث تا حلبی وجود ندارد،[۱۳۳] یا اگر در سند اصحاب اجماع واقع شده اند، واسطه آنها تا معصوم ع نیازی به بررسی سندی ندارد یا طریق مرحوم شیخ تا صاحب کتابی که مبدو به سند در تهذیب است –به دلیل شهرت کتاب یا ...– نیازی به تحقیق ندارد.

بنابراین در ابتدا بر اساس مبانی و تحقیقات رجالی باید مشخص شود توثیق کدام افراد واقع شده در سند در اعتبار یا عدم اعتبار روایت نقش دارد.

---

[۱۳۲] گفته شده است مرسلات مشایخ ثلاث (صفوان، ابن ابی عمیر و بزنطی) یا مرسلات با انتساب جزمی قدماء –مانند روایاتی که مرحوم صدوق در الفقیه با تعبیر «قال الصادق ع» آنها را شروع کرده است– دارای حجیّت هستند و کلیت این گزاره که «هر مُرسَلی ضعیف است»، صحیح نیست.

[۱۳۳] با این مثال اهمیت کشف منبع و مصدر روایت روشن می شود.

بعد از عبور از این مرحله، تحقیق در توثیق این افراد باید در دستور کار قرار گیرد.

توثیق راویان به توثیق خاصّ و عامّ تقسیم می شود.

۱. توثیق خاصّ

جهت کشف توثیقات خاصّ، باید به منابع رجالی، حدیثی و فقهی رجوع کرد. تاکید می شود نسخ چاپی موجود از کتب نباید تنها راه برای کشف نسخه واقعی آن کتاب تلقی شود و یافتن و مقایسه نسخ مختلف -برای یافتن نسخه واقعی- ضروری است.

برخی جوامع متأخر -مانند تنقیح المقال، قاموس الرجال و معجم رجال الحدیث- زحمت زیادی در جمع آوری توثیقات خاصّ از کتب رجالی و حدیثی متعدّد کشیده اند.[۱۳۴]

---

[۱۳۴] دلالت برخی الفاظ بر توثیق محل بحث است، الفاظی مانند صحیح الحدیث، حجه، لاباس به، اسند عنه، متقن، حافظ، ثبت، ضابط، عین، وجه، من عیون اصحابنا، من وجوه اصحابنا، من اولیاء یکی از معصومین -علیهم الصلاه و السلام- بودن، صاحب سرّ یکی از معصومین -علیهم الصلاه و السلام- بودن، معتمد الکتاب، فقیه من فقهائنا، فاضل، دیّن و شیخ الطائفه.

البته حجیت برخی توثیقات خاصّ -مانند توثیقات متاخرین شبیه مرحوم علامه حلی- یا راه حل در فرض تعارض جرح و تعدیل دارای بحثهایی است که در علم رجال به آنها پرداخته شده است.

۲. توثیقات عامّ

جهت کشف توثیق عامّ ابتدا باید لیست جامع توثیقات عامّ را مورد توجه قرار داد و سپس باید صغرای هر توثیق عامّ را با تتبع در منابع رجالی، حدیثی و فقهی تحصیل کرد. روش کشف صغرای توثیقات عامّ با دقت در نوع آن توثیق و حدود و ثغور آن روشن می شود.

لیستی از اهمّ توثیقات عامّ ادعا شده

۱) توثیقات بر اساس راوی شخص (شاگرد او)

۱. نقل ثقه یا کثرت نقل ثقه یا نقل جمعی از ثقات یا کثرت نقل ثقات یا نقل جلیل یا کثرت روایت جلیل یا نقل اجلاء یا کثرت نقل اجلاء.[۱۳۵]
۲. روایت «من یطعن الرجال» مثل ابن غضائری (حتی با واسطه).

---

[۱۳۵] حدود و ثغور و شرایط دلالت این وجه بر توثیق با اختلافات زیادی همراه است.

۳. روایت افرادی که تعبیر «صحیح الحدیث» از آنها شده است، از شخصی حتی با واسطه.

٤. روایت علی بن الحسین [الحسن] الطائی الطاطری در کتبش از شخصی.

۵. روایت محمد بن اسماعیل الزعفرانی از شخصی.

٦. روایت مشایخ ثلاث[۱۳۶] از شخصی (برخی : حتی با واسطه)

۷. روایت اصحاب اجماع از شخصی (برخی : حتی با واسطه)

۸. روایت جعفر بن بشیر از شخصی.

۹. روایت بنو فضال از شخصی.

۱۰. روایت «من یعطن علی من روی عن الضعفاء» مثل احمد بن محمد بن عیسی.

۱۱. روایت معصوم ع از کسی مثل جابر بن عبدالله انصاری.

۱۲. روایت محمد بن احمد بن یحیی از شخصی و عدم استثناء قمیون.

۱۳. روایت مرحوم کلینی از شخصی حتی با واسطه.

۱٤. شیخ ابن قولویه در کامل الزیارات.

۱۵. روایت محمد بن ابی بکر بن همان بن سهیل الکاتب الاسکافی از شخصی.

۱٦. شیخِ محمدون ثلاث.

۱۷. شیخ احمد بن محمد بن سلیمان ابوغالب الزراری.

۱۸. شیخ صدوق در الفقیه.

۱۹. شیخ نجاشی.

---

[۱۳۶] صفوان، ابن ابی عمیر و بزنطی.

نکته : اثبات این وجوه متوقف بر وجود سند صحیح تا ثقه، جلیل، من یطعن الرجال و ... است.

۲) توثیق بر اساس وقوع در اسناد کتب

- وقوع در اسناد مزار ابن مشهدی.
- وقوع در اسناد بشاره المصطفی –صلی الله علیه و آله و سلم–.
- وقوع در اسناد کافی یا کثرت وقوع در اسناد کافی.
- وقوع در اسناد کامل الزیارات.
- وقوع در اسناد تفسیر قمی.
- وقوع در اسناد الفقیه.
- وقوع در اسناد کتاب موسی بن بکر الواسطی.

۳) توثیق بر اساس وقوع در طرق

- کثرت وقوع در طرق به کتب.
- وقوع در طریق نجاشی به کتب.
- واسطه صدوق به کتب.
- واسطه شیخ به کتب.
- اکتفاء به او در ذکر طریق با وجود داشتن طرق دیگر صحیح.
- طریق داشتن صدوق به او در مشیخه.

٤) توثیق بر اساس مروی عنه راوی (استاد)

- محمد بن اسماعیل الزعفرانی

- جعفر بن بشیر
- یونس بن عبدالرحمن مگر محمد بن عیسی بن عبید.

۵) توثیق بر اساس روایات راوی

- کثرت روایت
- کثرت روایت و فتوا دادن علماء به آن روایات.
- اکتفاء استدلال به روایت او توسط شیخ با وجود سند دیگر
- عدم اشاره به ضعف سند توسط شیخ طوسی در تعارض اخبار در تهذیبین.
- طعن روایت توسط شیخ به دلالت یا سند از جهت غیر او.
- ترجیح دادن روایتش در تعارض با روایت ثقه یا جلیل و ترک یا تاویل روایت ثقه یا جلیل توسط مرحوم شیخ در تهذیبین.
- روایت مشایخ از او با هم بدون اختلاف در مروی.
- ادعای اتفاق شیعه در عمل به روایتش.
- ابتدای مرحوم شیخ به شخصی در تهذیبین یا کثرت ابتدای به او.
- متن روایاتش خلاف قاعده نباشد و روایات صحیح طبق مضمونش وارد شده باشد.
- راوی توقیع.
- ابتدای صدوق به او در متن الفقیه.

٦) توثیق بر اساس احوال و وضعیت راوی

- معروفیت و عدم قدح توسط رجالیون.

صاحب کتاب بودن، از خاندان مشهوری بودن، شیخ اجازه بودن، کثرت روایت و ... از شواهد معروفیت تلقی می شود.

- صاحب اصل یا صاحب کتاب بودن
- شیخ اجازه بودن

راه تحصیل شیخ اجازه بودن : ۱) تصریح رجالیون و اهل حدیث به شیخ اجازه بودن شخص –مثل آنچه ذیل عنوان «الحسن بن علی الوشاء» آمده است.[۱۳۷] ۲) قرار گرفتن در طریق کتبی که به دلیل شهرت کتاب یا دیگر قرائن[۱۳۸] اطمینان به عدم قرائت، سماع یا مناوله وجود دارد.[۱۳۹]

- حسن ظاهر داشتن.

---

[۱۳۷] فهرست نجاشی، ص**۳۹** : «أخبرني ابن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى عن سعد عن أحمد بن محمد بن عيسى قال خرجت إلى الكوفة في طلب الحديث فلقيت بها الحسن بن علي الوشاء فسألته أن يخرج لي (إلي) كتاب العلاء بن رزين القلاء و أبان بن عثمان الأحمر فأخرجهما إلي فقلت له: أحب أن تجيزهما لي ...».

[۱۳۸] به عنوان نمونه گفته شده است طرق مرحوم شیخ طوسی که با مرحوم شیخ مفید شروع می شود، اجازه ای است؛ چرا که مرحوم شیخ طوسی در اواخر عمر مرحوم شیخ مفید وارد بغداد شده و با او دیدار داشته است و به طور طبیعی تنها راه واقع شدن شیخ مفید در این طرق بسیار، اخذ اجازه شیخ طوسی از ایشان بوده است.

[۱۳۹] فهرست نجاشی، ص**۳۴۶**، ترجمه محمد بن زکریا الغلابی : « ... و صنف كتبا كثيرة. و قال لي بو العباس بن نوح: إنني أروي عن عشرة رجال عنه».

- ترحم یا ترضی اعلام هنگام نام بردن از او.[۱۴۰]
- اعتماد شیخی از شیوخ جلیل –مثل مرحوم کشی– به کسی
- اعتماد رجالیون در توثیق و تضعیف به شخصی
- کثیرالسماع بودن
- عدم طعن نجاشی در ترجمه اش
- از اصحاب امام صادق ع بودن (به طور کلی یا در کلام ابن عقده).
- وکیل امام بودن.
- خادم امام بودن.
- مصاحبت معصوم ع.
- ترحم یا ترضی معصوم ع.
- از شیوخ مشهور بودن از زمان کلینی به بعد.

۷) توثیق بر اساس اسناد راوی

- وقوع در سندی که اتفاق کل یا جل بر صحتش وجود دارد.
- وقوع در سندی که علامه یا ابن داود حکم به صحتش کرده اند.

---

[۱۴۰] به عنوان نمونه در مشیخه الفقیه آمده است : «و ما كان فيه عن يعقوب بن عثيم فقد رويته عن محمّد بن موسى بن المتوكّل- رضي اللّه عنه- ...».

۷/ تعویض سند

با پذیرش مبنای تعویض سند و انواع و اقسام آن در علم رجال، آخرین تلاش جهت تصحیح سند، استفاده از قاعده تعویض سند است. تعویض سند برای حذف شخص غیر ثقه از سند و جایگزین کردن سندی است که فاقد اشخاص ضعیف باشد.

روش تعویض سند در روایات مرحوم کلینی، مرحوم صدوق و مرحوم شیخ کمی متفاوت است و لذا این بخش را در سه قسم پی می گیریم.

تعویض سند اسناد مرحوم کلینی

۱/ یافتن منبع کافی و صاحب کتابی که مرحوم کلینی روایت را از کتاب او اخذ کرده است یا در نظر داشتن تمام احتمالات در این زمینه، با این شرط که صاحب کتاب بعد از شخص ضعیف در سند واقع شده باشد و از مشایخ –ولو با واسطه– او باشد.

۲/ یافتن طریق به آن کتاب در فهارس با این شرط که مرحوم کلینی در آن طریق واقع شده باشد و طریق تا مرحوم کلینی صحیح باشد.[۱۴۱]

---

[۱۴۱] عدم وقوع مرحوم کلینی در بسیاری از طرق به کتب مانع از مفید بودن این راه حل در بسیاری موارد است. مرحوم کلینی در فهرست مرحوم شیخ به طور کلی در طرق واقع نشده است و در رجال

۳/ سند موجود در کافی با طریق به دست آمده تعویض شود.

مثال :

کافی، ج۱، ص۸۵ : «علی بن محمد عمن ذکره عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن حمران عن الفضل بن السکن عن ابی عبدالله ...». این سند دارای اشکال ارسال است.
مرحله اول : احتمالا روایت از کتاب احمد اشعری اخذ شده است. باقی راویان این سند یا فاقد کتاب هستند –مثل الفضل بن السکن– یا کتابی متناسب با مضمون این روایت از آنها نقل نشده است –مثل علی بن محمد– یا احتمال اخذ کلینی از کتاب او احتمال معتنا به نیست –مثل محمد بن حمران–.[۱۴۲]

مرحله دوم : در رجال النجاشی برای طریق به کتب احمد اشعری آمده است: «قال لي أبو العباس أحمد بن علي بن نوح: أخبرنا بها أبو الحسن بن داود عن محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم و محمد بن يحيى و علي بن موسى بن جعفر و داود بن كورة و أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن عيسى بكتبه».

النجاشی تنها در طریق به شش عنوان واقع شده است؛ الحسین بن محمد بن عمران، احمد بن محمد بن عیسی، سعید بن عبدالرحمن، سهل بن زیاد، علی بن العباس و محمد بن الحسن بن شمون.
[۱۴۲] و فیه تامل.

واسطه های مرحوم کلینی در کافی (علی بن محمد عمن ذکره)، تبدیل می شود به «علی بن ابراهیم و محمد بن یحیی و ... عن احمد بن محمد بن عیسی» و بدین ترتیب سند روایت تعویض می شود.

۴/ اگر مرحوم کلینی در طرق به آن کتاب واقع نشده بود، گفته شده می توان با طریق شیخِ مرحوم کلینی به کتاب، طریق را تعویض کرد.

به عنوان مثال در کافی، ج۱، ص۹۲ آمده است: «محمد بن الحسن [الصفار (طبق برخی انظار)]، عن سهل بن زیاد، عن الحسن بن محبوب» (طبق فرض صاحب کتابی است که روایت از کتاب او اخذ شده است). مرحوم کلینی در طریق به کتاب ابن محبوب واقع نشده است، اما در فهرست شیخ، «الصفار» سند صحیح به کتب ابن محبوب دارد.[۱۴۳] بنابراین طریق الصفار تا ابن محبوب را با طریق فهرست می توان تعویض کرد.

[۱۴۳] «الصفار عن احمد بن محمد و .... عن الحسن بن محبوب».

تعویض سند اسناد مرحوم شیخ صدوق

[۱] اگر مبدو به سند صاحب کتاب باشد[۱۴۴] و طریق در مشیخه دچار ضعف باشد، طریق به کتاب با طریق مرحوم شیخ به کتب آن شخص –در مشیخه تهذیبین یا فهرست– تعویض شود.

[۲] اگر مبدو به سند صاحب کتاب نباشد :

یافتن شخصی در سند بعد از فرد ضعیف که شیخ به تمام روایاتش سند صحیح دارد – چه روایت از کتاب آن شخص اخذ شده باشد و چه صرفا روایات او باشد–. اگر صدوق در طریق مرحوم شیخ باشد، طریق مرحوم شیخ جایگزین سند در الفقیه می شود.

به عنوان مثال حدیث رفع در در کتاب التوحید و الخصال دارای اشکال سندی است.[۱۴۵] اما در سند «حریز» واقع شده است و مرحوم شیخ به تمام کتب و روایات او طریق صحیح دارد و شیخ صدوق در آن واقع است. مرحوم شیخ در فهرست ذیل

---

[۱۴۴] ادعا شده است تمام مبدوین به سند در «الفقیه» صاحب کتاب هستند.

[۱۴۵] سند با احمد بن محمد بن یحیی العطار شروع می شود که برخی وثاقت او را قابل اثبات نمی دانند. ر.ک. معجم رجال الحدیث، ج۲، ص۳۲۸.

عنوان حریز بن عبدالله می نویسد : «و أخبرنا عدة من أصحابنا عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر و محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس و علي بن موسى بن جعفر كلهم عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد و علي بن حديد و عبد الرحمن بن أبي نجران عن حماد بن عيسى الجهني عن حريز».

بنابراین سند الخصال «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ» اینگونه تعویض می شود «أبي عن سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر و محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس و علي بن موسى بن جعفر كلهم عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد و علي بن حديد و عبد الرحمن بن أبي نجران عن حماد بن عيسى الجهني عن حريز».

[۳] اگر مرحوم صدوق در طریق نباشد – با توجه به وجود طریق مرحوم شیخ به تمام کتب و روایات مرحوم صدوق- طریق مرحوم شیخ برای روایت (شخصی در سند که بعد از فرد ضعیف واقع شده است) جایگزین طریق مرحوم صدوق می شود.

به عنوان مثال مرحوم صدوق در مشیخه طریق خود به «حکم بن حکیم» را اینگونه آورده است «و ما كان فيه عن حكم بن حكيم ابن أخي خلّاد فقد رويته عن أبي ؛ و محمّد بن الحسن- رضي اللّه عنهما- عن سعد بن عبد اللّه ؛ و عبد اللّه بن جعفر الحميريّ ، عن أحمد بن أبي عبد اللّه البرقيّ ، عن أبيه ، عن محمّد بن أبي عمير ، عن حكم بن حكيم». برخی در توثیق پدر برقی (محمد بن خالد) تردید کرده اند و لذا این طریق را ضعیف می دانند.

مرحوم شیخ به تمام کتب و روایات «ابن ابی عمیر» طریق صحیح دارد. ایشان در فهرست می نویسد : «و أخبرنا بها ابن أبي جيد عن ابن الوليد عن الصفار عن يعقوب بن يزيد و محمد بن الحسين و أيوب بن نوح و إبراهيم بن هاشم و محمد بن عيسى بن عبيد عن محمد بن أبي عمير». بعد از تعویض سند، سند روایت چنین خواهد بود «ابن ابی جید عن ابن الولید عن الصفار عن یعقوب بن یزید و محمد بن الحسین و ایوب بن نوح و ابراهیم بن هاشم و محمد بن عیسی بن عبید عن محمد بن ابی عمیر عن حکم بن حکیم».

تعوض سند اسناد مرحوم شیخ طوسی

اگر طریق مرحوم شیخ به صاحب کتاب در مشیخه و فهرست ذکر نشده باشد یا طریق ناقص باشد –و مثلا طریق به برخی از کتب آن شخص باشد و ما نمی دانیم روایت از کدام کتاب اخذ شده است–، یا طریق یا سند روایت و خود صاحب کتاب یا واسطه او تا معصوم –علیه الصلاه و السلام– ضعیف باشد، می توان از طریق تعویض سند، طریق یا سند را تصحیح کرد.

چند راه برای تعویض اسناد مرحوم شیخ طوسی مطرح شده است :

۱/ استفاده از طرق فهرست

شخص غیر ثقه –چه در طریق واقع شده است، چه صاحب کتاب است و چه در سند واقع شده است–، به قبل و زمان متاخر رها شده و مشایخ او تا معصوم ع مورد بررسی

قرار می گیرند. اگر مرحوم شیخ در فهرست نسبت به یکی از آنها به تمام کتب و روایاتش سند داشته باشد و آن سند صحیح باشد، آن سند در فهرست جایگزین سند مورد استناد در تهذیبین می شود.

به عنوان مثال در روایت «یحیی بن ابی عمران عن یونس ...»، طریق مرحوم شیخ به یونس در فهرست جایگزین شده و «یحیی بن ابی عمران و متاخرین او» از سند حذف می شوند.

۲ / استفاده از طرق نجاشی -ره-

اگر فرد ضعیف در طریق مرحوم شیخ به کتاب واقع شده باشد، از دو راه می توان حجیت روایت را نتیجه گرفت :

راه اول :

طریق مرحوم نجاشی به صاحب کتاب بررسی می شود. برای طیّ این راه باید طریق مرحوم شیخ -که ضعیف است- به مرحوم نجاشی رسیده باشد و مرحوم نجاشی طریق دیگری -که صحیح است- نیز به کتاب داشته باشد. پس مرحوم نجاشی باید در کتاب خود دو طریق ذکر کرده باشد که یکی از آنها عین طریق ضعیف مرحوم شیخ و دیگری طریقی صحیح باشد.

اگر احتمال تفاوت نسخه طریق ضعیف که به مرحوم نجاشی رسیده است با نسخه همان طریق ضعیف که به مرحوم شیخ رسیده است، منتفی باشد و همچنین مرحوم نجاشی اشاره ای به اختلاف نسخه بین دو طریق نکرده باشد، نتیجه می شود عدم اشاره به اختلاف نسخه دلیل بر اتحاد نسخه ای است که به طریق صحیح رسیده است با نسخه ای که به طریق ضعیف (همان طریق مرحوم شیخ) به مرحوم نجاشی رسیده است. پس نسخه ای که به طریق ضعیف به مرحوم شیخ رسیده است، حجیت دارد.[۱۴۶]

به عنوان مثال مرحوم شیخ در فهرست ذیل ترجمه «علی بن الحسن بن فضال» می نویسد: «أخبرنا بكتبه قراءة عليه أكثرها و الباقي إجازة أحمد بن عبدون عن علي بن محمد بن الزبير سماعا و إجازة عن علي بن الحسن بن فضال». وثاقت «ابن زبیر» محل بحث و تردید است. نجاشی در فهرست خود ذیل عنوان علی بن الحسن بن فضال علاوه بر طریقی که از «ابن زبیر» می گذرد، طریق دیگری را نیز نقل می کند و می نویسد: «أخبرنا محمد بن جعفر في آخرين عن أحمد بن محمد بن سعيد عن علي بن الحسن بكتبه». عدم نقل

[۱۴۶] روشن است این راه به تعویض سند مرحوم شیخ منجر نمی شود یا وثاقت شخص واقع شده در سند را ثابت نمی کند و صرفا صحت انتساب مفاد کتاب به صاحب کتاب را به اثبات می رساند –ولو طریق ضعیف باشد–.

تفاوت بین نسخه «ابن زبیر» و نسخه از طریق دوم گواه بر این است که نسخه صحیح از طریق «ابن زبیر» به مرحوم شیخ رسیده است.

راه دوم :

فرد ثقه ای که شیخ مشترک مرحوم شیخ و مرحوم نجاشی است، به دو طریق به کتاب رسیده باشد که یک طریق، طریقِ ضعیف مرحوم شیخ است و طریقِ دیگر طریقِ صحیح مرحوم نجاشی است. این شیخ ثقه اشاره ای به اختلاف نسخه از دو طریق نکرده باشد و احتمال داده نشود که نسخه ای که برای مرحوم شیخ نقل کرده است، غیر از نسخه ای باشد که برای مرحوم نجاشی نقل کرده است. پس نسخه واحدی را برای آن دو نقل کرده که به آن طریق صحیح هم داشته است. پس نسخه ای که به مرحوم شیخ رسیده است، نسخه صحیح است –ولو طریق ضعیف باشد–.

والحمدلله رب العالمین

سید محمد رضا واعظی

بهار ۱۴۰۰ هجری شمسی